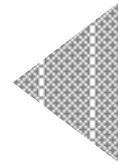


توانمندی و رفاه^۱



نویسنده: آمارتیا سن

مترجم: حمیدرضا فرشیدورد

ویراستار: جواد علی پور

۱- چکیده^۲

واژه توانمندی^۳ کلمه چندان جذابی نیست. از این واژه تکنوکرات‌ها بیشتر استفاده می‌کنند به نحوی که برای برخی از افراد حاکی از تصویر مغرورانه استراتژیست‌های جنگ‌های اتمی است که از برنامه‌های جاه‌طلبانه و وحشیانه خود رضایت خاطر کامل دارند. البته این اصطلاح تشابهی با مفهوم «توانمندی تاریخی براون»^۴ نیز ندارد، زیرا در آنجا منشأ توانمندی بیشتر به زمین نسبت داده می‌شد تا انسان؛ و این تنها زمین بود که به انسان‌ها توانمندی می‌بخشید. سال‌ها پیش، من در تلاش بودم تا با رویکردی ویژه برای «رفاه»^۵ و «مزیت»^۶ آنها را در شکل توانمندی فرد در انجام

۱- متن حاضر ترجمه‌ای از مقاله آمارتیا سن با عنوان *Capability and Well-Being* می‌باشد که در منبع

زیر به چاپ رسیده است:

The Quality Of Life, ed. M. Nussbaum And A.K. Sen (Oxford, Clarendon Press ۱۹۹۵), pp ۳۰-۵۳.

۲- پیش از آنکه به مطالعه متن ترجمه شده مقاله بپردازید، توجه داشته باشید که این مقاله مملو از اصطلاحات جدید و مفاهیمی است که برای درک درست مقاله نیاز به توجه ویژه دارد. مفهوم توانمندی، عملکرد، مصداق ارزش، ارزش‌گذاری، نقش اجتماعی، دستاورد آزادی، آزادی در دستیابی، مزیت، دسترسی و... واژه‌هایی هستند که به دفعات در این مقاله تکرار شده‌اند. لذا در صورتی که تصمیم به مطالعه کامل مقاله دارید، سعی کنید ابتدا با معانی مفاهیم ذکر شده آشنا شوید تا در مطالعه آن دچار مشکل نشوید. (م.)

۳ - Capability

۴ - Brown

۵ - Well Being

۶ - Advantage

کارهای ارزشمند و یا رسیدن به مقامی ارزشمند در زندگی تعریف کنیم.^۱ در آن زمان شاید امکان این بود تا کلمه‌ای مناسب‌تر انتخاب شود اما این واژه به این دلیل انتخاب شد تا بیانگر ترکیبی از گزینه‌های مختلف باشد که یک فرد می‌تواند آنها را انجام دهد؛ و یا حالتی که فرد می‌تواند داشته باشد؛ و یا عملکردهای مختلفی که یک فرد می‌تواند در زندگی به آنها دست یابد.^۲

رویکرد توانمندی، در مزیت‌های فردی یک شخص، به واقع تحلیلی از شایستگی‌ها و توان آن فرد در انجام کارهای مختلف در زندگی است؛ و در مزیت‌های اجتماعی، برای برآورد کلی و نیز برای انتخاب سازمان‌ها و سیاست‌ها، مجموعه‌ای از توانمندی‌های فرد را به عنوان هسته اصلی و اجتناب‌ناپذیر پایه اطلاعاتی چنین برآوردی در نظر می‌گیرند و از این بابت با رویکردهای دیگر، که بر روی اطلاعات دیگری متمرکز هستند، تفاوت دارد. این رویکردها عبارتند از:

- مطلوبیت فردی (که بر روی خوشحالی، خوشی و رفع نیازهای افراد تمرکز دارد)؛
- توانگری^۳ نسبی و یا مطلق (که بر روی سبد کالا، درآمد واقعی، و یا ثروت واقعی تمرکز دارد)؛
- ارزش‌گذاری آزادی‌های منفی^۴ (که بروی رفع نیازهای مرتبط با حقوق آزادی، و قوانین عدم دخالت تأکید دارد)؛

۱- این بحث در سخنرانی تانر (Tanner) در دانشگاه استنفورد در می‌۱۹۷۹ میلادی با عنوان «برابری برای چه؟» مطرح شد، بعداً توسط سن در سال ۱۹۸۰ منتشر شد. این مورد برای تمرکز بر روی توانمندی در اینجا در مضمون خاصی از ارزیابی نابرابری ارائه شده است. سعی شده است امکان استفاده از دیدگاه توانمندی برای تحلیل موضوعات دیگر اجتماعی از قبیل رفاه و فقر (سن، ۱۹۸۲، ای، ۱۹۸۳، سی، ۱۹۸۵، ای) آزادی و اختیار (سن، ۱۹۸۳، ای، ۱۹۸۸، ای)، استانداردهای زندگی و توسعه (سن، ۱۹۸۳، ای، ۱۹۸۴، ای، ۱۹۸۷، ای، ۱۹۸۸، ای)، سوگیری جنسیتی و طبقه‌بندی جنسی (کینچ و سن، ۱۹۸۳؛ سن، ۱۹۸۵، سی، ۱۹۸۵، سی، ۱۹۹۰، ای) و عدالت و اخلاقیات اجتماعی کشف شود.

۲- اگر چه در زمان پیشنهاد این رویکرد، من پیوندهای ارسطویی آن را مصادره نکردم، جالب است اشاره کنم که کلمه یونانی دونامین (Dunamin)، توسط ارسطو برای بحث درباره جنبه‌ای از نیکی انسانی استفاده می‌کرد که گاهی «استعداد» ترجمه شده است، می‌توان «توانمندی زیستن و عمل کردن» ترجمه کرد (ن.ک. لیدل و اسکات، ۱۹۷۷: ۴۵۲). دیدگاه ارسطویی و پیوندهایش با تلاش‌های اخیر در تشکیل رویکردی با مرکزیت توانمندی به روشنی توسط مورتا نوسپام بحث شده است.

۳ - Opulence

۴ - Assessment Of Negative Freedoms

- مقایسه الزامات آزادی^۱ (مثال: تمرکز بر روی مالکیت کالاهای اولیه، همانطور که در تئوری عدالت رالز^۲ آمده است)؛
- مقایسه منابع تحت اختیار به عنوان مبنای عدالت (مثال: معیارهای دورکین^۳ در مورد برابری منابع).

جنبه‌های مختلف «رویکرد توانمندی»، توسط نویسندگان مختلف مورد بحث، بسط، استفاده و انتقاد قرار گرفته است و در نتیجه، مزیت‌ها و مشکلات این رویکرد بیشتر آشکار گردیده است.^۴ اما به هر شکل، نیاز به بیان واضح‌تر و ارزیابی جنبه‌های بیشتر این رویکرد وجود دارد؛ خصوصاً در ارتباط با مشکلات ناشی از تفسیر این رویکرد که در زمان برداشت و استفاده آن بروز می‌کند. این مقاله تلاشی در جهت تحلیل واضح‌تر این رویکرد در سطح اولیه آن است و نیز پاسخی کوتاه به انتقادهای جالبی است که از آن گرفته شده است.

۲- عملکردها، توانمندی و ارزش‌ها^۵

احتمالاً مهمترین مفهوم در ارتباط با این رویکرد ناظر به «عملکردها» است. عملکردها، بیانگر بخشی از وضعیت و شرایط یک فرد هستند. مفهوم عملکرد به طور اخص، یعنی کارهای مختلفی که یک فرد انجام می‌دهد و یا چیزهای مختلف و حالت‌های که وی در زندگی داراست.^۶

۱ - Means Of Freedom

۲ - Rawlsian Theory Of Justice

۳ - Dworkin' S Criterion

۴- مراجعه کنید به کارهای داسگاپتا (۱۹۸۶، ۱۹۸۸، ۱۹۸۹)، بتیز (۱۹۸۶)، استریتن (۱۹۸۴)، رومر (۱۹۸۲، ۱۹۸۶)، برانن و ویلسون، باسا (۱۹۸۷)، زمانی (۱۹۸۶)، هلم (۱۹۸۶)، هاملین (۱۹۸۶)، ریجن، مالبر (۱۹۸۷)، کامر (۱۹۸۷)، هاتورن (۱۹۸۷)، گیفن، نوسبام (۱۹۸۸، ۱۹۹۰)، ویلسون (۱۹۸۷)، بی. ویلیامز (۱۹۸۷)، استینر (۱۹۹۰)، کوهن (۱۹۹۰)، ریلی (۱۹۸۸)، نایت (۱۹۸۹)، ای (۱۹۸۹) بی)

در مورد مطالب مربوط از قبیل انتقاد و مقایسه کاربردی نیز مراجعه کنید به دلونو (۱۹۸۷)، آساهی (۱۹۸۷)، ساگدن (۱۹۸۶)، لاکر (۱۹۸۶)، کاکوانی (۱۹۸۶)، گاتنر (۱۹۸۸)، برومی (۱۹۸۸)، ای. ویلیامز (۱۹۸۷)، کوهی کمالی (۱۹۸۷)، گودین (۱۹۸۵)، دی ووس و هاگنارس (۱۹۸۸)، سوزامورا (۱۹۸۸)، استیوارت (۱۹۸۸)، حسین (۱۹۹۰)، سیرایت (۱۹۸۶)، هملین و پتی (۱۹۸۹)، اسکوارت و ون اونگم (۱۹۹۰).

۵ - Functionings, Capability, And Values

۶- اگر N عملکرد مربوطه وجود داشته باشد، در نتیجه مقدار دستاوردهای یک شخص از تمام آنها به ترتیب می‌تواند با N تایی ارائه شود. چند مشکل در ارائه و تحلیل عملکرد N تایی و مجموعه‌های توانمندی وجود دارد

توانمندی یک فرد، بیانگر ترکیبی از «عملکرد»هایی است که وی می‌تواند به آنها دست یابد و یکی از مجموعه گزینه‌های پیش رو را انتخاب کند. کیفیت زندگی براساس توانمندی فرد در دستیابی به عملکردهای با ارزش، ارزش گذاری می‌شود.

بعضی از این عملکردها مثل تغذیه مناسب، و سلامت و غیره بسیار ابتدایی بوده و ممکن است قویاً مورد تأیید همگان باشند، اما بسیار دیگری از عملکردها ممکن است پیچیده‌تر باشند، اما همچنان به طور گسترده‌ای مورد تأیید باشند؛ مثل دستیابی به احترام، و یا مقبولیت اجتماعی برای افراد. افراد ممکن است براساس میزان اهمیتی که برای هر کدام از این عملکردها قائل می‌شوند با یکدیگر متفاوت باشند؛ از اینرو ارزش گذاری مزیت‌های فرد و اجتماعی باید با توجه به این اختلافات انجام گیرد.

در مورد بعضی از تحلیل‌های اجتماعی، به عنوان مثال هنگام مواجهه با فقر شدید در اقتصادهای در حال توسعه، ممکن است ما تنها با بعضی از عملکردهای مهم و متعاقباً توانمندی‌های اولیه سر و کار داشته باشیم (مثل توان تغذیه مناسب؛ سرپناه مناسب؛ توان گریز از بیماری‌ها و مرگ‌های زودرس). در موارد دیگر، که شامل مسائل و مشکلات عمومی‌تر توسعه اقتصادی می‌شوند، ممکن است با عملکردهای بیشتر و متنوع‌تری سر و کار داشته باشیم.

انتخاب‌ها می‌بایست در مقابل توصیف عملکردهای مربوطه اتخاذ شوند. ماهیت این روش به گونه‌ای است که همیشه امکان اضافه کردن عملکردهای جدید و تعریف آنها وجود دارد. البته بسیاری از عملکردها چندان جذابیتی برای فرد ندارند (مثل استفاده از نوع خاصی از پودر رختشویی که خیلی شبیه بقیه پودرهاست).^۱ در اینجا نمی‌توان از مشکل ارزش گذاری در انتخاب

که درباره آنها به سن (۱۹۸۵بی) مراجعه کنید.

۱- برنارد ویلیامز (۱۹۸۷) این موضوع را در نظراتش درباره سخنرانی‌های (Tanner) من در مورد استانداردهای زندگی (صص. ۹۸-۱۰۱) به طور کامل بیان کرده است که درباره آن همچنین به (سن، ۱۹۸۷بی: ۹-۱۰۸) مراجعه کنید. در مورد نیاز غیر قابل اجتناب برای ارزیابی عملکردهای و توانمندی‌های مختلف به سن (۱۹۸۵بی) مراجعه کنید. همان طور که تمرکز درباره فضای کالایی در تحلیل درآمد واقعی دلالت نمی‌کند که هر کالایی باید با ارزشی برابر در نظر گرفته شود، به طور مشابه تمرکز درباره فضای عملکرد نمی‌تواند مستلزم این باشد که هر عملکردی باید با ارزشی یکسان در نظر گرفته شود.

گروهی از عملکردها، در توضیح و برآورد توانمندی‌ها گریز کرد. تمرکز ما می‌بایست در ارتباط با موضوعات اساسی و ارزش‌هایی باشد که در آن بعضی از عملکردهای قابل تعریف، ممکن است مهم باشند و بعضی دیگر کاملاً کم اهمیت و ناچیزند. باید توجه داشت که برای درک فعالیت‌ها و توانمندی، نیاز به انتخاب و تبعیض نه یک امر شرم‌آور است و نه یک مشکل منحصر به فرد.

۳- مصادیق ارزش و فضاهای ارزشیابی^۱

در یک عمل ارزش گذاری، می‌توان بین دو سؤال مختلف تمایز قائل شد:

مصادیق ارزش کدامند؟

مصادیق مربوطه چقدر ارزشمند هستند؟

اگرچه علی‌القاعده سؤال اولی جنبه ابتدایی سؤال دوم است. (یعنی اینکه مصادیق ارزش همان‌هایی هستند که دارای بار مثبتی هستند). با این وجود شناسایی مصادیق ارزش، به طور اساسی یک فعالیت اولیه است که امکان پیگیری سؤال دوم را برای محقق فراهم می‌آورد. به علاوه شناسایی کامل مجموعه مصادیق ارزش، با بار مثبت، خود رتبه‌بندی را تسریع می‌سازد (X به اندازه Y ارزشمند است، اگر لااقل در حد هر کدام از مصادیق ارزشی باشد). چنین رتبه‌بندی تعیین کننده‌ای، می‌تواند به واقع ما را از انجام ارزش گذاری دور سازد.^۲ شناسایی مصادیق ارزش، مشخص کننده چیزی است که می‌توان آن را فضای ارزشیابی^۳ نامید. در تحلیل استاندارد مطلوبیت به عنوان مثال فضای ارزشیابی شامل مطلوبیت افراد است (که در مفهوم معمولی، شامل خوشنودی، خوشحالی، یا رفع نیازهای مورد نظر می‌باشد). به واقع، یک رویکرد کامل ارزش گذاری در برگیرنده یک سری از محدودیت‌های اطلاعاتی است. این محدودیت‌ها در قالب به کارگیری اطلاعات مختلف به طور مستقیم در ارزش گذاری است به گونه‌ای که آن دسته از اطلاعات که به فضای ارزش گذاری مربوط نیستند، بهتر درک شوند.^۴

۱ - Value-Objects And Evaluative Spaces

۲- در مورد این و سایر قاعده سازی‌ها و استفاده‌ها از رتبه بندی غالب، مراجعه کنید به:

-Sen (۱۹۷۰: Chs. ۱, ۷, ۹)

۳ - Evaluating Space

۴- درباره نقش اساسی بنای اطلاعاتی و در مورد قاعده سازی و استفاده از محدودیت‌های اطلاعاتی مراجعه کنید

رویکرد توانمندی، در وهله اول با شناسایی مصادیق ارزش سر و کار دارد و به فضای ارزش گذاری به شکل فعالیت‌ها و توانمندی در فعالیت نگاه می‌کند. البته این کار خود نیازمند یک ارزش گذاری عمیق است. اما رتیرکد توانمندی به سئوال‌های فوق اینگونه پاسخ می‌دهد:

در شناسایی مصادیق ارزش، که به خودی خود پاسخ مشخص به سئوال‌ها را ندارد، اما در ارتباط با ارزش‌های نسبی آنها، که نیازمند ارزش گذاری بیشتر است، راهگشاست. راههای مختلف ارزش گذاری فعالیت‌ها و توانمندی‌ها می‌توانند همگی به رویکرد عملی توانمندی تعلق داشته باشند.

انتخاب فضای ارزش گذاری، به دو دلیل در خود قدرت برش^۱ قابل توجهی دارد: یکی محتویات ارزشمند بالقوه‌ای که در بردارد و دوم چیزی که شامل آن نمی‌شود، به عنوان مثال، به خاطر ماهیت فضای ارزش گذاری، رویکرد توانمندی از رویکرد ارزش گذاری مطلوبیت (به طور کلی ارزش گذاری رفاهی^۲) در مدنظر قرار دادن فعالیت‌های انسان و وضعیت او به عنوان عواملی فی نفسه مهم (و نه تنها به دلیل مطلوبیتی که این فعالیت‌ها ممکن است حاصل کنند)، متفاوت است.^۳ این رویکرد همچنین آزادی‌های مختلف را به عنوان اشکال توانمندی مدنظر قرار می‌دهد. از سوی دیگر، این رویکرد - برخلاف رویکردهای دیگر - اهمیت مستقیمی را به راههای زندگی کردن، و یا الزامات آزادی نمی‌دهد (مثل درآمد واقعی، ثروت، کالاهای اولیه، و یا منابع) چنانچه دیگر رویکردها این کار را می‌کنند. این متغیرها، بخشی از فضای ارزش گذاری نمی‌باشند، اگر چه می‌توانند طریق تأثیر بر روی متغیرهای مشمول در آن فضا، به طور غیر مستقیم

-

به:

-Daspremont And Gevers (۱۹۷۷) And Sen (۱۹۷۰, ۱۹۷۷)

۱ - Cutting Power

۲- رفاه گرایی مستلزم این است که موقعیت امور باید بوسیله مطلوبیت‌های فردی در آن موقعیت مورد قضاوت قرار گیرد. این یکی از مؤلفه‌های اساسی فایده گرایی است. مراجعه کنید به:

Sen (۱۹۸۲) -Williams (۱۹۸۲) و Sen (۱۹۸۲a)

۳- وجود خوشحالی و به دست آوردن آنچه که کسی آرزو می‌کند، ممکن است میان چیزهای دیگر در رویکرد توانمندی با ارزش باشد، اما در سنت‌های فایده گرایی غیرمحمول است، آنها به عنوان معیارهای تمام ارزش‌ها تلقی نمی‌شوند.

ارزش‌گذاری را تحت تأثیر قرار دهند.

۴- توانمندی و آزادی

آزادی در زندگی کردن به شیوه‌های مختلف، بازتاب مجموعه‌ای از توانمندی‌های یک فرد است. توانمندی یک فرد به عوامل متعددی منجمله مشخصه‌های فردی و نیز ترتیبات اجتماعی بستگی دارد. مجموعه آزادی‌های یک فرد را نباید تنها منحصر به توانمندی‌های فردی وی در زندگی دانست، بلکه باید به دیگر اهداف وی نیز توجه نمود (مثل اهداف اجتماع، که مستقیماً بازتابی در زندگی فرد ندارد) اما به هر حال توانمندی‌های یک انسان بخش مهمی از آزادی‌های اوست.

بدیهی است که آزادی، یک واژه بدیهی و مشخص نیست. به عنوان مثال، اگر ما شجاعت لازم برای زندگی به شیوه‌ای خاص را نداشته باشیم - حتی اگر در صورت انتخاب آن بتوانیم در آن مسیر زندگی کنیم - آیا می‌توان گفت که ما آزادی زندگی کردن به آن شیوه را داریم؟ یا به عبارتی آیا توانمندی متناظر با آن را داریم؟ منظور من در اینجا پاسخ به این سؤال یا سؤالات مشکلی نظیر این نیست، اما تا جایی که ابهاماتی در مفهوم آزادی وجود دارد، این ابهام در مفهوم توانمندی بازتاب پیدا می‌کند. من تلاش کرده‌ام تا این نکته متدولوژیک را در جای دیگری بررسی کنم که اگر موضوع و یا ایده‌ای، دارای ابهامات اساسی است، شکل کامل آن ایده می‌بایست به رفع آن ابهامات پردازد و نه کتمان و حذف صورت مسأله.^۱

در مقایسه آزادی‌ها، موضوع جالب «ارزش‌گذاری» مطرح می‌شود؛ این مسأله اغلب این طور بیان می‌شود که آزادی را باید مستقلاً و جدای از ارزش‌ها و اولویت‌های شخص مورد ارزش‌گذاری، مورد بررسی و ارزیابی قرارداد. چرا که ارزش‌گذاری آزادی مربوط به محدوده انتخاب‌هایی است که فرد دارد، نه چگونگی ارزش‌گذاری عوامل این محدوده توسط فرد و یا اینکه وی چه چیز را از این محدوده انتخاب می‌کند. البته، من باور ندارم که این ادعای متناسبی باشد، اما این که آیا این ادعا درست است یا خیر، نتیجه‌گیری مهمی است و باعث ایجاد شکاف

۱- در مورد این موضوع به سن (۱۹۷۰، ۱۹۸۲، ۱۹۸۷) مراجعه کنید. در بسیاری از متون، بازنمایی‌های ریاضیاتی باید شکل روابط «ترتیب جزئی» یا «فازی» پیدا کند. البته، این امر مشکل خاصی درباره رویکرد توانمندی نیست، اما به طور کلی در چهارچوب مفهومی در نظریه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به کار برده می‌شود.

بین ارزش‌گذاری دستاوردها و آزادی‌ها می‌گردد. بنابراین این امکان وجود دارد که آزادی‌های یک فرد را به طور مستقل و یا قبل از ارزش‌گذاری گزینه‌هایی که فرد می‌تواند از بین آنها انتخاب کند، مورد ارزیابی قرار داد.^۱

چگونه می‌توانیم مستقلاً و یا قبل از توجه به ماهیت گزینه‌هایی که تشکیل‌دهنده این حدود هستند، در مورد خوب بودن «حدود»^۲ انتخاب قضاوت کنیم. البته می‌توان مقایسه‌هایی را در مورد مجموعه تشکیل‌دهنده آن انجام داد، به عنوان مثال، کاستن از فهرستی که فرد می‌تواند از بین آنها انتخاب کند، آزادی‌های فرد را افزایش نخواهد داد.^۳

یکی از گزینه‌ها به سادگی شمارش عوامل موجود در مجموعه است که منعکس‌کننده ارزش حدود انتخاب می‌باشد.^۴ اما چنین فرآیند شمارشی ممکن است به یک شکل به اندازه‌گیری میزان آزادی منتهی شود. این قضاوت که «وقتی که فرد می‌بایست از بین سه گزینه موجود که وی همه

۱- اعتقاد به این امکان به نظر می‌رسد تا حدی در انتقاد رابرت سوگدن در سال ۱۹۸۶ از آنچه که او به عنوان رویکرد من به ارزش‌گذاری توانمندی محسوب می‌کند، ایفای نقش می‌نماید، برای مثال، استراتژی عمومی تلاش برای استنتاج ارزشی از یک مجموعه مربوط به بردارهای عملکردی از رتبه بندی پیشین از بردارهای خودشان (ص. ۸۲۱). او به نفع قضاوت در مورد ارزش آزاد بودن برای انتخاب از طیفی از موارد ممکن قبل از توجه به «عقیده‌ای درباره چیزی که زندگی ارزشمند را تشکیل می‌دهد» بحث می‌کند. در واقع، این انتقاد بر اساس درکی غلط از رویکرد ارائه شده است، از آنجایی که این موضوع بخشی از ادعای من بوده است که قضاوت برابری زندگی و ارزیابی آزادی باید به طور هم زمان با روشی واحد انجام گیرد و مخصوصاً، برابری زندگی فردی که لذت‌ها صرفاً موضوع آنچه که او بدست می‌آورد نیست، اما موضوع انتخاب‌هایی است که این فرد فرصت انتخاب از آنها را داشته است (سن، ۱۹۸۵: ۷۰-۶۹). اما نکته اصلی در این متن، امکان قضاوت درباره طیفی از انتخاب‌ها به طور مستقل از ویژگی‌های ارزشی مربوط به این عناصر در آن طیف است. این مسئله، مکانی است که درباره آن بحث می‌کنم.

۲ - Range

۳- حتی این می‌تواند مورد سؤال واقع شود زمانی که فهرستی گسترده موجب پریشانی شود، یا ضرورت انتخاب بین مجموعه بزرگی از جایگزین‌ها مایه رنجش است. اما چنین مشکلاتی می‌تواند به طریق توصیف مناسب از تمام انتخاب‌هایی مورد رسیدگی قرار گیرد که شخص نداشته یا ندارد. این امر باید توجه به انتخاب کلی از داشتن یا نداشتن برای انتخاب در میان بخشی کلی از جایگزین‌های نسبتاً جزئی را در برگیرد. این موضوعات در چنین ارزیابی پیچیده، ترکیب انتخاب‌ها با انتخاب‌ها، در سن (۱۹۹۲) بحث شده است.

۴- برای استنتاجی بدیهی و روشن از روش شمارش عددی مربوط به ارزیابی آزادی مراجعه کنید به:

آنها را بد و نفرت انگیز می‌داند یا وقتی که سه‌گزینه‌ش برای وی خوب، عالی و باشکوه هستند، انتخاب نماید، آزادی یک فرد را کم نخواهد کرد^۱ یک نتیجه‌گیری ناقص و نادرست است. به علاوه، همیشه این امکان وجود دارد تا گزینه‌های انتخابی برای یک فرد افزایش یابد بدون اینکه آزادی وی تغییر کند (مثل کندن موی یک فرد، و یا بریدن گوش یک شخص، بریدن انگشتان یک نفر و یا بیرون انداختن از پنجره!). شگفت‌انگیز اینکه چنین افزایشی در گزینه‌ها در واقع کاهش انتخاب‌های ارزشمند برای فرد است. ارزش‌گذاری عوامل در «حدود» انتخاب‌ها می‌بایست با ارزش‌گذاری «آزادی انتخاب» در آن محدوده مرتبط باشد.^۲

۵ - مفهوم ارزش و فعالیت‌های متفاوت^۳

در حالی که شناسایی اهداف ارزش و مشخص کردن فضای ارزش‌گذاری شامل قواعدی است، ماهیت این قواعد به طور کامل به اینکه هدف از ارزش‌گذاری چیست، بستگی خواهد داشت. ارزش‌گذاری رفاه ممکن است ما را به یک سمت هدایت کند، اما قضاوت در مورد دستاوردهای پیگیری اهداف کلی یک شخص ممکن است ما را به سمت متفاوتی هدایت کند؛ چرا که ممکن است فرد دارای اهدافی باشد که در راستای رفاه فردی وی نیست. ارزش‌گذاری «دستاوردهای آزادی» متفاوت از ارزش‌گذاری «آزادی در دستیابی به نتیجه» است، چرا که ممکن است فردی دارای آزادی بیشتری باشد اما دستاوردهای کمتری حاصل نماید.

ما می‌توانیم ارزش‌گذاری منافع را در مورد برآورد امتیازات انسان بر پایه ۲ اصل متفاوت به چهار قسمت طبقه‌بندی کنیم. اولین طبقه‌بندی بین ۱-۱- ارتقاء رفاه فرد و ۲-۱- پیگیری اهداف کلی نقش اجتماعی^۴ فرد است که این دومی در برگیرنده اهدافی است که شخص برای داشتن آنها دلایلی دارد، که ضمناً می‌تواند شامل اهدافی غیر از ارتقاء رفاه او باشد. طبقه‌بندی دوم بین ۱-۲-
 ۱- غیر قابل قبول بودن این نوع ارزیابی با شمارش عددی از آزادی در سن (۱۹۸۵ بی) بحث شده است. برای ارزشیابی بنیادهای بدیهی این دیگر روش‌ها از ارزیابی آزادی به سن (۱۹۹۱) مراجعه کنید.

۲- همان‌طور که قبلاً بحث شده است، روابط دو طرفه است و ارزیابی آزادی برای هدایت یک زندگی و ارزشیابی زندگی هدایت شده باید به طور هم‌زمان به شیوه‌ای تفکیک شده انجام داد.

۳ - Value- Purposes And Distinct Exercises

۴ - Freedom Achievements

۵ - Freedom To Achieve

۶ - Agency Goals

دستاوردهای آزادی و ۲-۲- آزادی دستیابی باشد، این مغایرت می‌تواند در هر دو مورد چشم‌انداز رفاه و نقش اجتماعی بکار گرفته شود. هر دوی این طبقه‌بندی‌ها با یکدیگر در برگیرنده چهار مفهوم از مزیت در ارتباط با یک فرد هستند:

(۱) دستاوردهای رفاه؛ (۲) دستاوردهای نقش اجتماعی؛ (۳) آزادی در رفاه؛ (۴) آزادی در نقش اجتماعی.

اگر چه این چهار واژه مختلف که من سعی کرده‌ام در جای دیگری بیشتر در مورد آنها بحث کنم، بالطبع با یکدیگر بیگانه نیستند، اما لزوماً شبیه به یکدیگر هم نمی‌باشند.^۱

ارزش‌گذاری هر کدام از این چهار نوع از منافع، شامل یک عملیات ارزش‌گذاری است که متفاوت از یکدیگرند؛ هر کدام از این روشهای ارزش‌گذاری می‌تواند تأثیری متفاوت بر روی مسائل مربوط به ارزش‌گذاری و مقایسه مزیت‌های اشخاص داشته باشد. به عنوان مثال، حمایت مردم و دولت ممکن است بسیار حیاتی‌تر از افزودن بر رفاه فرد از طریق موفقیت در نقش اجتماعی باشد. به عنوان مثال شاید کمک به یک فرد در فائق آمدن بر گرسنگی و یا بیماری توجیه بهتری داشته باشد، تا کمک به وی در ایجاد یک لحظه مهم برای الگوی زندگی‌اش؛ حتی اگر ایجاد یک لحظه مهم برای خود شخص مهمتر از فائق آمدن بر گرسنگی و یا بیماری باشد. به علاوه، برای شهروندان بالغ، «آزادی در رفاه» ممکن است نسبت به «دستاوردهای رفاه» نقش مهمتری در سیاست‌های دولت در این ارتباط داشته باشد. برای مثال ممکن است دولت فرصت‌های لازم را برای فائق آمدن بر گرسنگی برای فرد ایجاد کند، اما اصولی برای استفاده افراد از این فرصت‌ها وضع نکرده باشد. مقایسه بین ترجیحات افراد نیز ممکن است به اشکال

۱- از آنجایی که مصادیق مربوط به نقش اجتماعی یک فرد نوعاً در میان چیزهای دیگر، رفاه خودش را شامل خواهد شد، در نتیجه این دو تا حدودی با یکدیگر خواهند بود (برای مثال، افزایش در رفاه، به شرط یکسان بودن چیزهای دیگر، دستاورد نقش اجتماعی بالاتری را در بر خواهد گرفت. به علاوه، شکست در به دست آوردن مصادیق غیر رفاهی فرد ممکن است باعث ناامیدی شود، در نتیجه رفاه فرد را کاهش دهد. این و روابط دیگری بین رفاه و نقش اجتماعی وجود دارد، ولی آنها این دو مفهوم را متجانس نمی‌کنند. به طور مشابه، آزادی بیشتر (یا برای داشتن رفاه و یا برای به دست آوردن اهداف نقش اجتماعی یک فرد) ممکن است فرد را به اکتساب دستاورد بیشتر هدایت کند، اما این امکان نیز برای آزادی وجود دارد که رشد کند در حالیکه دستاوردها رو به نزول باشند و بر عکس. در اینجا چهار مفهوم لازم و ملزوم، اما یکسان وجود دارد. این تمایزات و روابط متقابل آنها به طور کامل‌تر در سن (۱۹۸۵، ۱۹۹۲) بحث شده است.

مختلف، همراه با ارزش‌گذاری منافع غیر متشابه انجام گیرد. علیرغم ارتباط متقابل بین انواع مفاهیم ارزش، اما ممکن است روش‌های متفاوتی را لازم داشته باشند.

۶- رفاه، نقش اجتماعی^۱ و استانداردهای زندگی

دستاوردهای رفاه یک فرد را می‌توان در خوبی وضعیت^۲ او ارزش‌گذاری کرد (نه در کیفیت مشارکت او در امور کشور و یا موفقیت وی در دستیابی به اهداف کلی خود). بنابراین در اینجا، موضوع ارزش‌گذاری عواملی هستند که تشکیل دهنده رفاه فردی اشخاص است؛ نقش‌های مختلف فرد تشکیل دهنده این عوامل است. این بدین معنی نیست که رفاه فردی یک شخص نمی‌تواند در عوامل دیگر باشد، بلکه تأثیر عوامل دیگر مرتبط با رفاه فردی یک شخص می‌بایست از طریق عوامل مرتبط با رفاه شخصی فرد عمل کند. در مورد یک فرد ممکن است خوب عمل کردن، او را راضی و قانع سازد که این خود حاکی از اهمیت دستاوردهای «عملکرد^۳» فرد است. در این رویکرد، عملکرد نقش مهمی در تعیین ماهیت رفاه دارد، اگر چه منابع رفاه براحتی می‌توانند نسبت به فرد بیرونی باشند.

عملکردهای مرتبط با رفاه متفاوتند و از عملکردهای ابتدایی و اولیه گرفته مثل فرار از مرگ و میر و بیماری، تغذیه مناسب، تحرک و پویایی تا عملکردهای پیچیده‌تر مثل خوشحال بودن، دستیابی به احترام فردی، و شرکت در زندگی اجتماعی، حضور در جامعه بدون احساس خجالت مختلف می‌باشند.^۴ موضوع این است که این عملکردهاست که وجوه فردی یک شخص را تشکیل می‌دهد و از این رو ارزش‌گذاری رفاه یک فرد می‌بایست در شکل ارزیابی این عوامل باشد.

اگر مفهوم ارزش از خوبی وضعیت فرد به میزان موفقیت فرد در پیگیری اهداف اجتماعی وی تغییر کند، در اینجا مسأله ما ارزش‌گذاری دستاوردهای نقش اجتماعی خواهد بود نه

۱ - Agency

۲ - Wellness Of State Of Being

۳ - Functioning

۴- مراجعه کنید به:

- Adam Smith (۱۷۷۶: Vol. II, Bk V, Ch. ۲ (Section On "Taxes Upon Consumable Commodities")), In Campbell And Skinner (۱۹۷۶), ۴۶۹-۷۱.

دستاورد‌های رفاه فردی. در اینجا ممکن است فضای عملکردها حتی محدودتر شود، چرا که اهداف فرد ممکن است شامل اهدافی از نوع دیگر و فراتر از وضعیت وجودی فرد نیز باشد. همچنین تفاوت بین دستاورد‌های نقش اجتماعی و دستاورد‌های رفاه تنها مربوط به محدوده گزینه‌ها نیست (که ما را فراتر از زندگی خود شخص و عملکردهای وی خواهد کشاند) بلکه اهمیت تفاوت قائل شدن برای عوامل مشترک - عملکردهایی که به رفاه فرد و دیگر اهداف او وابسته هستند - می‌باشد. احتمالاً در مقابل ارزش‌گذاری رفاه، ممکن است اهمیت متفاوتی به ارزش‌گذاری نقش اجتماعی داده شود.

ارزش‌گذاری «موقعیت نقش اجتماعی» کاری بزرگتر از ارزش‌گذاری رفاه است. همچنین می‌توان ادعا کرد که کاری دقیق‌تر از برآورد رفاه فرد نیز می‌باشد. به طور اخص یکی از مهم‌ترین آن ارزش‌گذاری‌ها، مربوط به استانداردهای زندگی یک فرد است که در آن تمرکز بر روی عملکردهای فرد باشد؛ اما در این مورد ما می‌بایست بر روی عوامل تأثیرگذار بر روی رفاه فرد که برخاسته از ماهیت زندگی خود اوست تمرکز کنیم نه بر روی اهداف مرتبط با مسائل دیگر و یا غیر شخصی. به عنوان مثال خوشحالی ایجاد شده توسط عوامل دیگر (مثل آزادی زندانیان سیاسی در کشورهای دور) ممکن است رفاه فرد را بدون اینکه استانداردهای زندگی او را افزایش دهد، ارتقاء بخشد.

در حیطه اخلاق، تصور مطلق و انحصاری اینکه رفاه یک فرد ممکن است به واسطه ماهیت زندگی افراد دیگر تحت تأثیر قرار گیرد، چیز جدیدی نیست. حتی امپراطور آزوکا^۱ در قرن سوم قبل از میلاد مسیح، به وضوح در یکی از فرمان‌های معروف خود، بیان می‌دارد که چه عواملی را باید به عنوان صدمه به یک فرد به حساب آورد؛ و اینکه به دلیل آشنایی و ارتباطی که بین افراد وجود دارد، اگر بداقبالی و یا اتفاق بدی برای فردی رخ دهد، دوستان وی نیز بدون اینکه خودشان دچار گرفتاری باشند، ممکن است مورد صدمه قرار گیرند.^۲ ناتوانی در خوشحالی، که ممکن است به طور گسترده‌ای به عنوان ناتوانی در مهم‌ترین عملکردها شمرده شود، (اگرچه به جز در مورد رویکرد لذت‌جویی مطلوبیت‌گرایان^۳، مهمترین عملکرد نیست)، ممکن است

۱ - Asoka

۲- برای ترجمه و بحث به سیرکار (۱۹۷۹: ۳۴) مراجعه کنید.

۳ - Hedonist Version Of Utilitarianism

برگرفته از منابعی از درون زندگی شخصی فرد باشد (مثل، بیمار بودن، یا تغذیه نامناسب، یا ناتوان و تهی دست بودن) و یا از منابعی خارج از آن ناشی شود (مثل مشکلی که برگرفته از ناراحتی دیگران است)؛ در حالی که هر دو این موارد رفاه فردی شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهند. لذا جدا کردن نوع دوم آن از ارزش گذاری، خصوصاً از استانداردهای زندگی شخصی به نظر منطقی می‌رسد، چرا که نوع دوم آن، در درجه اول به زندگی دیگران بستگی دارد، بیشتر از آنکه به زندگی فرد بستگی داشته باشد.^۱

۷- چرا توانمندی، نه فقط دستاورد؟

مباحث گذشته بیشتر مربوط به دستاوردهای رفاه و استانداردهای زندگی مرتبط با عملکردها بوده است تا به توانمندی‌ها. به واقع، رویکرد توانمندی، همانطور که از ترمینولوژی این واژه مشخص است، به توانمندی به عنوان پایه اولیه اطلاعات می‌نگرد. اما چرا می‌بایست توجه‌مان را از عملکردها به توانمندی توسعه دهیم؟

ابتدا باید یادآوری کنیم که توانمندی‌ها براساس عملکردها تعریف می‌شود. در فضای عملکردها هر نقطه‌ای نماینده N تایی^۲ از عملکردهاست. که بیانگر ترکیبی از کارهایی است که فرد انجام می‌دهد و حالت‌هایی است که او دارد.^۳ توانمندی نیز، مجموعه‌ای N تایی از عملکردهای است که نماینده ترکیبی از گزینه‌های مختلفی هستند که فرد می‌تواند انجام داده و یا حالت‌هایی است که وی می‌تواند داشته باشد. بنابراین توانمندی در فضای عملکردها تعریف می‌شود. اگر دستاورد عملکرد (در شکل N تایی از عملکردها) نقطه‌ای در این فضا باشد، توانمندی مجموعه‌ای از این نقاط است. به عبارت دیگر نماینده N تایی از گزینه عملکردهاست که از بین یک N تایی می‌تواند انتخاب شود.

۱- این دیدگاه ممکن است با ملاحظه روشی مختلف از ترسیم خطوط بین رفاه و استانداردهای زندگی مورد بحث قرار گیرد. یکی از رویکردهای معمولی این است که ارزشیابی استانداردهای زندگی را فقط به درآمدهای واقعی و دلایل اقتصادی یا مادی پیوند دهد. در این مورد به ای.سی. پیگو (۱۹۲۰) و در مورد اختلاف‌های مفهومی به برنارد ویلیامز (۱۹۸۷) مراجعه کنید. البته، دیدگاه پیگویی مشکلات خاص خودش را دارد. این ادعا سخت است که استانداردهای زندگی یک فرد فقط به این دلیل بالاست که او ثروتمند است. درباره این موضوع و مطالب مربوط به آنها در سن (۱۹۸۷ بی: ۲۹-۲۶ و ۱۱۰-۱۰۹) بحث شده است.

۲ - N -Tuple

۳- برای توصیفات صوری مراجعه کنید به: Sen (۱۹۸۵b: Chs. ۲ And ۷)

در ادامه باید متذکر شد که مجموعه توانمندی، اطلاعاتی را درباره N تایی عملکرد واقعی انتخاب شده شامل می شود. چرا که آن نیز بالطبع در بین N تایی‌ها ممکن است. ارزش گذاری مجموعه توانمندی ممکن است بر پایه ارزش گذاری N تایی خاصی که از آن مجموعه انتخاب شده است، استوار باشد. بنابراین ارزش گذاری براساس ترکیب عملکردهای بدست آمده، نوع خاصی از ارزش گذاری بر پایه کلی توانمندی‌هاست. بدین ترتیب، دستاوردهای رفاه را می توان بر پایه مجموعه توانمندی‌ها ارزش گذاری کرد، حتی وقتی که عدم آزادی عقیده این دستاوردها را تحت تأثیر قرار می دهد. در این حالت، در ارزش گذاری مجموعه توانمندی‌ها به منظور ارزش گذاری دستاوردهای رفاه، می بایست به سادگی ارزش مجموعه توانمندی‌ها را همراه با ارزش عملکردهای بدست آمده N تایی در آن شناسایی کنیم. فرآیند متساوی سازی ارزش مجموعه توانمندی‌ها با ارزش یکی از عوامل آن مجموعه را، ارزش گذاری ابتدایی و یا اولیه^۱ می نامند.^۲

به طور قطع، لاقل در نگاه به ارزش گذاری رفاه در شکل توانمندی‌ها، اطلاعاتی از دست نمی رود، اما در رویکردهای دستاورد، انتخاب، یا حداکثر N تایی عملکردها^۳ این چنین نیست. این رویکرد مشخص کننده آن است که پایه اطلاعاتی توانمندی‌ها، لاقل به اندازه دستاورد عملکردها^۴ مناسب است دعاوی به نفع رویکرد توانمندی، به واقع قوی تر از این است. مزایای بسط و توسعه این رویکرد از دو جهت قابل توجه است:

اولاً، ممکن است نه تنها صرفاً به آزمون «دستاوردهای رفاه» علاقه مند باشیم، بلکه شاید به «آزادی رفاه» نیز علاقه مند باشیم. آزادی واقعی یک فرد در خوب زندگی کردن و خوب بودن،

۱ - Elementary Evaluation

۲- در این مورد به (سن، ۱۹۸۵ بی: ۶۱-۶۰) مراجعه کنید. عناصر متمایز شده می تواند همان مورد (مثل این مورد) به دست آمده باشد یا به طور اختصاصی تر همان مورد (اگر عمل انتخاب در تعیین آنچه که رخ می دهد، وجود داشته باشد) انتخاب شده باشد و یا مورد (بر اساس برخی معیارهای خوبی) بیشینه باشد. این سه مورد هم زمان خواهند بود، اگر آنچه به دست آمده از طریق انتخاب به دست آمده باشد و آنچه که انتخاب شده از طریق بیشینه سازی بر اساس معیار خوبی انتخاب شده باشد.

۳ - Maximal Functioning N-Tuple

۴ - Achieved Functioning

مورد علاقه فرد و جامعه در ارزش گذاری هاست.^۱ اگر ما ملزم می‌بودیم تا دیدگاهی که در حال حاضر مورد بحث است را انتخاب کنیم-مبنی بر اینکه دستاوردهای رفاه تنها به دستاورد عملکردها بستگی دارد- در آن صورت، آزادی رفاه یک فرد بیانگر آزادی او در استفاده از انواع ممکن رفاه، مرتبط با عملکردهای N تایی مختلف در مجموعه توانمندی‌ها می‌بود.^۲

ثانیاً، آزادی ممکن است دارای اهمیت ذاتی برای دستاوردهای رفاه فرد باشد. آزادانه عمل کردن و توانائی در انتخاب ممکن است نه تنها به دلیل اینکه آزادی بیشتر ممکن است گزینه‌های بهتری را در دسترس قرار دهد، بلکه به طور مستقیم نیز منجر به افزایش رفاه شود. این دیدگاه مغایر با دیدگاهی است که به طور سنتی در تئوری استاندارد مصرف فرض شده است که در آن مشارکت یک مجموعه ممکن از انتخاب‌ها، انحصاراً به وسیله بهترین عامل در دسترس، سنجیده می‌شود.^۳ حتی حذف کلیه عوامل مجموعه ممکن (مثل مجموعه بودجه) سوای انتخاب بهترین عامل، در این تئوری به عنوان ضرر و صدمه واقعی دیده نمی‌شود. چرا که در این دیدگاه، آزادی انتخاب به خودی خود موضوع نیست.

در مقابل اگر انتخاب به عنوان بخشی از زندگی دیده شود (و "انجام X" را متفاوت از "انتخاب X و انجام آن" فرض کنیم)، حتی دستاورد رفاه نیز نیازی به مستقل بودن از آزادی که در مجموعه

۱- همان طور که قبلاً در ارتباط با بزرگسالان مسئول بحث شده است، این امر ممکن است برای فهم ادعاهای افراد درباره جامعه بر حسب آزادی برای به دست آوردن رفاه (و بنابراین بر حسب فرصت‌های واقعی) نه بر حسب دستاوردهای عملی مناسب باشد. اگر ترتیبات اجتماعی به گونه‌ای هستند که برای یک بزرگسال مسئول هیچ آزادی (بر حسب مقایسه‌های مجموعه‌ای) غیر از دیگران فرض نشده است، اما او قبلاً فرصت‌ها را از دست داده و بدتر از دیگران عمل کرده است، این امکان برای بحث وجود دارد که هیچ بی‌عدالتی را شامل نشده است. در این مورد و مطالب مربوط به آن به سن (۱۹۸۵ای) مراجعه کنید.

۲- در نتیجه مجموعه توانمندی مشابه می‌تواند برای ارزیابی دستاوردهای رفاهی (از طریق ارزیابی اولیه، تمرکز درباره عناصر به دست آمده) و آزادی رفاهی (از طریق ارزیابی مجموعه‌ای غیر اولیه) مورد استفاده قرار گیرد.

۳- مثلاً، در نظریه مصرف استاندارد، ارزیابی مجموعه شکل ارزیابی اولیه را دارد. برای حرکت خاص از آن سنت، به کریپز (۱۹۷۹) و کوپمنز (۱۹۶۴) مراجعه کنید. هرچند در رویکرد کوپمنز- کریپز، انگیزه به قدری برای درک زندگی آزادانه به عنوان چیزی از اهمیت ذاتی نیست، اما برای اتخاذ سند کردن از عدم اطمینان در خصوص اولویت‌های آینده خود فرد با ارزش گذاری مزیت داشتن انتخاب‌های بیشتر در آینده است. درباره مقایسه‌های ارزشی به سن (۱۹۸۵ای، ۱۹۸۵بی) مراجعه کنید.

توانمندی هست، ندارد.^۱ در آن حالت، هر دوی دستاورد رفاه و آزادی رفاه می‌بایست در شکل مجموعه توانمندی‌ها ارزش‌گذاری شود. بنابراین هر دو آنها شامل مجموعه‌ای از ارزش‌گذاری‌ها، به "شیوه‌ای غیر ابتدایی" - بدون محدود ساختن اطلاعات قابل استفاده مجموعه توانمندی‌ها، در خلال ارزش‌گذاری اولیه - می‌شوند.

مشکلات صوری زیادی در ارتباط با ارزش‌گذاری آزادی و ارتباط بین آزادی و دستاورد وجود دارد.^۲ به واقع این امکان وجود دارد، تا خصوصیات عملکردها را به شیوه‌ای جدید بیان کنیم تا فرصت‌های واقعی متقابل را نشان دهیم؛ از این طریق خصوصیات مربوط به دستاوردهای رفاه در انجام عملکردهای N تایی حفظ می‌شود بدون اینکه ارتباط مهم دستاورد رفاه با آزادی انتخاب که فرد از آن بهره می‌برد، از دست برود. مطابق با عملکرد X ، یک عملکرد تصفیه شده (X/S) خواهیم داشت، که به معنی داشتن عملکرد X از طریق انتخاب آن از مجموعه S ، است.^۳

گاهی اوقات حتی زبان محاوره ما بیان‌کننده عملکردها به شیوه تصفیه شده آن است. به عنوان مثال روزه گرفتن تنها گرسنگی نیست، بلکه تحمل گرسنگی از طریق نفی غذا خوردن است. اختلاف این دو، البته از جنبه‌های مختلف اجتماعی اهمیت دارد؛ به عنوان مثال، ما شاید بخواهیم گرسنگی اجباری را از بین ببریم، اما خواهان منع روزه گرفتن نیستیم. اهمیت نگاه به عملکردها، به شیوه تصفیه شده آن، در ارتباط با مناسب بودن انتخاب در زندگی است. نقش انتخاب که در مجموعه توانمندی وجود دارد، تا حدودی در ارتباط با مفهوم رفاه توضیح داده شد، اما استدلال مشابهی را می‌توان برای ارزش‌گذاری دستاورد نقش اجتماعی و استاندارد زندگی به کار برد.^۴

۸- فقر و توانمندی اساسی^۵

برای برخی ارزش‌گذاری‌ها، ممکن است لازم باشد تا برخی از توانمندی‌های مهم را که معمولاً

۱- همان طور که در مقاله اخیر بحث شده است، "زندگی خوب" تا حدودی زندگی انتخاب خالص است و نه آن انتخابی که در آن شخص به یک زندگی خاص مجبور شده است، هر چند که ثروتمندان شاید در موقعیت دیگری باشند (سن، ۱۹۸۵، بی: ۷۰-۶۹).

۲- مراجعه کنید به:

Sen (۱۹۸۵b, ۱۹۸۸a, ۱۹۹۱) Suppes (۱۹۸۷), Pattanaik And Xu (۱۹۹۰)

۳- ویژگی‌ها و روابط عملکرد تصفیه شده در سن (۱۹۸۵، ای، ۱۹۸۸) بحث شده است.

۴- این موضوعات در سن (۱۹۸۵، ای، ۱۹۸۷) بحث شده است.

۵ - Basic Capability And Poverty

تحت عنوان نیازهای اساسی^۱ شناخته می‌شوند، شناسایی کنیم.^۲ به نظر می‌رسد توافق خوبی بر روی ضرورت شدید گروهی از نیازها وجود دارد که ممکن است اهمیت ویژه سیاسی و اخلاقی نیز برای رفع نیازهای ضروری قائل باشیم.^۳

می‌توان ادعا کرد که برابری در ایجاد بعضی از توانمندی‌های اولیه، رویکرد درستی به مکتب مساوات طلبی در حضور محرومیت اولیه فراهم می‌کند.^۴ واژه توانمندی‌های اساسی که در نوشته‌های آمارتیا سن در ۱۹۸۰ استفاده شده است، به مفهوم جداسازی و مشخص کردن توانایی‌ها در رساندن برخی از عملکردها تا سطح حداقل قابل قبول^۵ است. شناسایی حدود قابل قبول این توانمندی‌های اولیه (که پائین‌تر از آن به عنوان محرومیت شدید فرض می‌شود) می‌تواند رویکرد جدیدی را به فقر نشان دهد، و می‌تواند ارتباط بین این استراتژی و تحلیل‌های فقر را که بیشتر بر روی درآمد متمرکز هستند توضیح دهد. اما این نکته نیز حائز اهمیت است که استفاده از

۱ - Basic Needs

۲- ادبیات نیازهای اساسی گسترده است. برای یک آشنایی مفید، مراجعه کنید به: استریتن (۱۹۸۱). در بخش اصلی این ادبیات، تمایل به تعریف نیازهای اساسی در قالب نیاز برای کالاها (مثلاً، برای غذا، مسکن، لباس و مراقبت‌های بهداشتی) وجود دارد. این مسئله ممکن است توجه را از این واقعیت منحرف کند که این کالاها وسیله‌ای بیش برای اهداف واقعی (درون‌دادهایی برای عملکردها و توانمندی‌های ارزشمند) نیستند. درباره این موضوع مراجعه کنید به استریتن (۱۹۸۴). این تمایز مخصوصاً خیلی مهم است، چون که روابط بین کالاها و توانمندی‌ها شاید خیلی زیادتر بین افراد، حتی در جامعه‌ای یکسان (و البته بین جوامع مختلف) وجود دارد. برای نمونه، حتی برای عملکرد اولیه از وجود تغذیه خوب، رابطه بین خوراک تغذیه و دستاوردهای تغذیه‌ای خیلی زیاد با میزان متابولیک، اندازه بدن، جنسیت، سن، شرایط آب و هوایی و عوامل دیگر تغییر می‌کند (درباره این موضوع و مطالب مربوط مراجعه کنید به: دریز و سن، ۱۹۸۹). رویکرد توانمندی را می‌توان با موضوعات واقعی وفق داد که نگرانی برای نیازهای اساسی افزایش می‌دهد و از تله خرافات کالایی اجتناب می‌کند.

۳- اهمیت ایده‌های شناسایی شده به لحاظ اجتماعی از ضرورت به طور روشن توسط توماس اسکنلون (۱۹۷۵) بحث شده است.

۴- در این مورد مراجعه کنید به: سن (۱۹۸۰). برای اجتناب از پریشانی، باید یادآوری کرد که واژه "توانمندی‌های اساسی" گاهی در معنی کاملاً مختلف از آنچه که مشخص شد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال، همان طور که توانمندی‌های بالقوه یک فرد می‌توانست توسعه یابد، خواه آنها عملاً درک شوند و خواه درک نشوند (این معنی است که در آن واژه استفاده می‌شود، برای نمونه، توسط مورتا نوسبام).

۵ - Minimal Adequate Level

رویکرد توانمندی تنها محدود به توانمندی‌های اولیه نیست.^۱ با بازگشت به تحلیل فقر، شناسایی ترکیبی حداقل از توانمندی‌های اولیه می‌تواند شیوه خوبی برای حل مشکل تشخیص و اندازه‌گیری فقر باشد. این شیوه نسبت به شیوه‌هایی که بر روی نامناسب بودن درآمد به عنوان معیاری برای شناسایی فقرا تمرکز دارند، نتایج بهتری خواهد داشت.^۲ انتقال و تغییر جهت از معیار درآمد به معیار توانمندی‌های اولیه ممکن است بین افراد مختلف و جوامع مختلف بسیار متفاوت باشد. به عبارتی توانایی به رسیدن به حداقل قابل قبول توانمندی‌های اولیه می‌تواند به وسیله سطوح مختلف حداقل درآمدها حاصل آید. دیدگاه درآمدمحور فقر، بر پایه مشخص کردن خط فقر درآمدی بین افراد ممکن است در شناسایی و ارزش‌گذاری فقر، منحرف کننده باشد.

اما گاهی اینطور بیان می‌شود که فقر را باید به شکل ناکافی بودن درآمد دانست نه کاهش توانمندی‌ها و از این بیان نتیجه‌گیری می‌شود که رویکرد توانمندی فقر، اساساً اشتباه است؛ این انتقاد به انگیزه تحلیل‌های فقر و نیز ارتباط متقابل نزدیک بین ضعف توانمندی و کمبود درآمد توجهی ندارد. در حالی که کمبود درآمد با توجه به معیارهای پارامتری در ارتباط بین درآمد و توانمندی تعریف می‌شود.

از آنجا که درآمد برای خودش مطلوب نیست، هر نوع عقیده درآمد-محور فقر می‌بایست، به طور مستقیم یا غیر مستقیم به آن دسته از هدف‌های اولیه اشاره کند که درآمد وسیله‌ای برای ارتقاء آنهاست. به واقع در مطالعات فقر مرتبط با کشورهای کمتر توسعه یافته، خط فقر درآمدی از طریق استانداردهای تغذیه طراحی می‌شود. وقتی که مشخص شد که ارتباط بین درآمد و توانمندی بین جوامع و مردم یک جامعه متفاوت است، در این صورت سطح حداقل درآمد برای رسیدن به حداقل سطح قابل قبول توانمندی، بسته به خصوصیات افراد و جامعه، به عنوان یک

۱- در حالیکه مفهوم توانمندی‌های اساسی در سن (۱۹۸۰ و ۱۹۸۳ سی) استفاده شده است، در مقالات بعدی رویکرد توانمندی بدون مشخص کردن توانمندی‌های معین به منزله اساسی و بقیه غیر اساسی استفاده شده است (برای مثال مراجعه کنید به: سن، ۱۹۸۴، ۱۹۸۵، ای، ۱۹۸۵ بی). این نکته به تمایز جی. ای. کوهن بین تمرکز درباره آنچه که او میدفیر می‌نامد و عملکرد و توانمندی‌ها مربوط است. تمایزات مهمتری برای کشف وجود دارد، اما مغایرت‌ها به طور ساختگی تیزتر به نظر می‌رسند، اگر رویکرد توانمندی به نحوی درک شود که فقط برای تحلیل توانمندی‌های اساسی محدود شده است.

۲- مراجعه کنید به: سن (۱۹۸۳ سی)، دریز و سن (۱۹۸۹) و حسین (۱۹۹۰).

معیار فرض خواهد شد. اما به هر شکل تا آنجا که حداقل توانمندی‌ها را می‌توان به واسطه ارتقاء سطح دستمزدها حاصل کرد (با توجه به خصوصیات دیگر اجتماعی و فردی که توانمندی به آنها بستگی دارد) برای برخی خصوصیات فردی و اجتماعی این امکان وجود دارد تا حداقل مناسب و کافی دستمزدها را برای رسیدن به سطح قابل قبول توانمندی‌ها، شناسایی کرد. وقتی که این تطابق ایجاد شد، موضوع اینکه فقر در غالب کمبود توانمندی اولیه و یا کمبود حداقل مناسب درآمد، تعریف شود واقعاً اهمیت خواهد داشت.

بنابراین، خصوصیات دقیق‌تر فقر به عنوان کمبود توانمندی‌های اولیه را می‌توان در طرح‌های سنتی‌تر کمبود درآمد دید. تفاوت در قواعد این کار اهمیت ندارد، چیزی که واقعاً اهمیت دارد، توجه به معیارهای بین افراد و بین جامعه در ارتباط بین درآمد و توانمندی‌هاست. اینجا، جایگاهی است که نقش رویکرد توانمندی به فقر در آن قرار دارد.

۹- Mid Fare، عملکرد و توانمندی

در این مقاله، تا به اینجا سعی کرده‌ام تا در وهله اول مشخصه‌های اولیه رویکرد توانمندی را مشخص سازم؛ در این بین به انتقادهایی که از این رویکرد شده است نیز اشاره‌ای کرده‌ام. اما در این بخش و بخش بعدی، من به تشریح دو نوع از انتقادات که توسط کوهن و نوسبام^۱ در مورد شیوه‌های مختلف تحلیل و برآورد مسائل رفاه و کیفیت زندگی شده است، خواهم پرداخت.

کوهن در مقاله خود، نقد و ارزیابی‌های متعددی از نوشته‌های من درباره توانمندی و نیز درباره دیگر تئوری‌های مطلوبیت^۲ انجام داده است، و همزمان پاسخ خود را به سؤال "تساوی در چه؟" آورده است. کوهن در نقد منصفانه، ++ در مواردی که منطقاً ممکن بوده، بلند نظر بوده است و انتقادات وی از بسیاری جهات مثبت بوده‌اند. اما انتقاداتی که وی ابراز داشته، چه مورد تأیید باشند چه نه، بیانگر مشکلات انگیزشی^۳ و نیز عدم تناسب مفهومی در مورد رویکرد توانمندی است که من سعی در ارائه آن دارم.

تز اصلی کوهن در مورد مقاله "تساوی در چه؟"^۴ آن است که من تحت یک واژه توانمندی دو

۱ - Ga. Cohen, Martha Nussbaum

۲ - John Rowls, Ronald Dworkin, Thomas Scanlon

۳ - Motivational Confusion

۴ - Sen ۱۹۸۰

وجه متفاوت از شرایط فرد را بیان داشته‌ام؛ این دوگانگی غیر طبیعی در نوشته بعدی من هم وجود دارند. هر دو این وجوه و یا حدود ارزش‌گذاری، می‌بایست علاقه تساوی‌گرایان^۱ را به خود جلب نماید، اما یکی از این وجوه، تحت عنوان توانمندی به درستی تشریح نشده است. یکی از این وجوه، در ارتباط با توان فرد در انجام برخی کارهای اولیه است، و دیگری چیزی است که کوهن آن را Midfare نامیده است، چرا که آنگونه که درک می‌شود بین کالاها و مطلوبیت قرار گرفته است. این مفهوم شامل مطلوبیت فرد از وضعیتی که در آن است و مطلوبیت فرد از مصرف کالاهاست.

کوهن، حدود Midfare را برای فهم آن، معیاری مهم می‌داند و به درستی اشاره می‌کند که من به روی وضعیت فرد تأکید داشته‌ام و آن را از کالاهایی که به ایجاد وضعیت فرد کمک می‌کند و نیز مطلوبیتی که به واسطه این وضعیت حاصل می‌شود جدا کرده‌ام. به عنوان مثال ما باید به سطح تغذیه فرد توجه کنیم و نه همچنانکه رالز بیان می‌دارد به عرضه غذا بر وی؛ و یا همانطور که رفاه‌گرایان بیان می‌دارند به مطلوبیتی که فرد از خوردن غذا حاصل می‌کند. اما کوهن بحث می‌کند که چنین تغییر نگرشی به معنی تمرکز بر روی توانمندی فرد نیست. توانمندی تنها یک بخش از وضعیت Midfare فرد را تشکیل می‌دهد. تولید کالاها که نهایتاً باعث ایجاد مطلوبیت می‌شوند، در راستای توانمندی نمی‌باشد و از این رو توانمندی نام مناسبی برای Midfare نیست.

آیا این چنین تمایزی درست است؟ من عقیده دارم درست است. نکته اولی که باید به آن اشاره کرد آن است که Midfare کوهن، بیانگر همان چیزی است که من آن را عملکردها نامیده‌ام، و نه بیانگر توانمندی. این دو به یکدیگر مرتبط هستند، اما بدین معنی نیست که شبیه یکدیگرند. این تفاوت‌گذاری، به واقع بخش اولیه رویکرد توانمندی است. موضوع اصلی در جای دیگری نهفته است، به عبارت دیگر، آیا مجموعه توانمندی هیچ دخالتی در تحلیل رفاه، با توجه به ارتباط بدیهی بین رفاه و عملکردها، دارد، یا خیر؟ ارتباطی که کوهن آن را برای تحلیل رفاه مناسب و کافی می‌داند، این موضوعی است که کمتر در بخش‌های گذشته این مقاله روشن شده است (بخش ۷).

در بخش ۷، از رابطه مجموعه توانمندی در تحلیل رفاه، در دو زمینه مختلف دفاع شده است.

۱) ارتباط آن با آزادی رفاه، حتی اگر دستاورد رفاه تنها به دستاورد عملکردهای N تایی^۱ بستگی داشته باشد.

۲) اهمیت احتمالی آزادی (و از اینرو مجموعه توانمندی) برای خود دستاوردهای رفاه. ادعای دوم، بیشتر بحث برانگیز است. من یقین دارم که این ادعا درست است، اما باید اعلام کنم که حتی اگر این ادعا غلط باشد، رویکرد توانمندی همچنان شفاف و بی‌عیب است. همانطور که در بخش ۷ بحث شد، برآورد رفاه براساس دستاورد عملکرد N تایی و یا Midfare، مورد خاصی از استفاده از مفهوم توانمندی برپایه ارزش‌گذاری اولیه است (به عبارت دیگر تمرکز کردن بر روی تنها یکی از عوامل تفاوت دستاورد عملکرد N تایی در مجموعه توانمندی‌ها است). این نکته در تحلیل‌های کوهن مبهم است؛ کوهن به واسطه اعتقاد بر اینکه توانمندی می‌بایست یک عمل مؤثر^۲ باشد، منحرف شده و بیان می‌دارد که نمی‌تواند دیگر فعالیت‌های مربوطه را که برخاسته از گفته سن است - مبنی بر اینکه مشخصه اصلی رفاه، توانایی در دستیابی به عملکردهای اندیشمند است - قبول کند؛ و مثال می‌آورد که کودک کوچکی که خوب تغذیه شده و محبت می‌بیند نتیجه فعالیت‌های والدین اوست. این مثال به خوبی بیانگر آن است که داشتن Midfare (و یا لذت بردن از انجام عملکردها) لزوماً نمی‌بایست یک فعالیت ورزشی باشد. من دلیلی برای انتقاد از این موضوع نمی‌بینم، چرا که، ورزش‌گرایی^۳ هرگز مدنظر نبوده است. علیرغم این واقعیت که کوهن، به واسطه نوع استفاده من از کلماتی مثل «توانمندی» و یا «دستاورد» دچار گمراهی شده است.^۴

اما حالا بهتر است از دفاع ساده از این تئوری به سمت این ادعا پیش برویم که «اجرای مؤثر آزادی ممکن است تا حد زیادی برای کیفیت زندگی شخص و دستیابی به رفاه وی ارزشمند باشد». بدیهی است که این تفکر ارتباط مستقیمی با مورد کودکان یا افراد معلول ذهنی ندارد. این افراد کسانی‌اند که در موقعیتی قرار ندارند که آزادی منطقی در مورد آنها اجرا شود. اگر چه

۱ - Achieved Functioning N-Tuple

۲ - Active Operation

۳ - Athleticism

۴- شاید واژه «توانمندی» گمراه‌کننده است، اما مطمئن نیستم که این باید مسئله باشد. واژه یونانی مهم که در این متن استفاده شده است (توسط ارسطو در میان دیگران)، مثلاً «Dunamin»، به «توانمندی زیستن یا عمل کردن» قابل ترجمه است و یقیناً زیستن نیاز به نتیجه برخی از اعمال قوی از توانمندی ندارد.

کودکان گاهاً به طور شگفت‌آوری قانع‌کننده، انتخاب‌گر، و مصر هستند اما غالباً این رویکرد در مورد افرادی است که در موقعیت انتخاب منطقی بوده و برای این آزادی انتخاب ارزش قائلند. برای آنها کار مشکلی است که فکر کنند دستاوردهای رفاه در صورت نبود آزادی انتخاب تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد حتی اگر مسیر عملکردهای طبیعی (یا Midfare) به وسیله اقدامات دیگران تضمین شده باشد.

در تحلیل کوهن از Midfare، آزادی ابعاد وسیعی دارد، وجود آزادی در زندگی به شیوه‌ای که فرد می‌خواهد، ممکن است به وسیله انتخاب دیگران تا حد زیادی تسهیل شود؛ اما این اشتباه است که به دستاوردها تنها در شکل انتخاب مؤثر یک فرد نگاه کنیم. توان یک فرد در دستیابی به عملکردهای مختلف و با ارزش ممکن است به طور گسترده‌ای توسط اقدامات دولت و سیاست‌های دولت ارتقاء یابد^۱ و چنین افزایش توانمندی‌ها برای آزادی، کم‌اهمیت نیستند. به واقع، من در جای دیگری این بحث را مطرح کرده‌ام که آزادی از گرسنگی و یا آزادی از بیماری مالاریا، را نباید تنها لفاظی دانست (چنانچه گاهاً اینطور مطرح می‌شوند). دلایل منطقی زیادی وجود دارد که آزادی فرد در پرداختن به زندگی به شیوه‌ای که می‌خواهد، به واسطه سیاست‌های دولتی که به طور مسری در محیط اجتماعی انتقال می‌یابد، ارتقاء پیدا می‌کند.^۲ اما این واقعیت که آزادی دارای چنین وجهی نیز هست، ارتباط انتخاب مؤثر فرد را به عنوان جزء اصلی زندگی آزادانه او نادیده نمی‌گیرد. به دلیل وجود این عامل (بیشتر از عدم وجود دیگر عوامل) است که انتخاب بین عوامل یک مجموعه توانمندی‌ها، ارتباط قطعی با کیفیت زندگی و رفاه فرد دارد.

اما اگر قرار باشد (به اعتقاد من، به اشتباه) قبول کنیم که این عامل آزادی واقعاً تأثیر مستقیمی بر روی رفاه یک فرد ندارد؛ در این صورت، هنوز هم می‌توان از مفهوم توانمندی برای ارتباط دادن دستاوردهای رفاه و دستاورد عملکردها (یا Midfare) بهره برد. در این بین نیاز به ارتباط برقرار کردن بین آزادی رفاه با مجموعه توانمندی نیز باقی خواهد ماند. این در واقع اولین ادعای ما بود که در خصوص استفاده از مجموعه توانمندی برای تحلیل رفاه (در این مورد - آزادی رفاه) بیان

۱- در این باره مراجعه کنید به: دریز و سن (۱۹۸۹).

۲- این موضوعات به طور گسترده تر در سن (۱۹۹۲) بحث می‌شود. در مورد مطالب مربوط نیز مراجعه کنید به: سن (۱۹۸۲، ۱۹۸۳، ۱۹۸۳، ۱۹۸۳).

شد.

همانطور که قبلاً در این مقاله بحث شد،^۱ برای بسیاری از مسائل رفتار فردی و سیاسی، واژه آزادی رفاه موضوع مهم و اساسی است. اگر دستاورد عملکردها (و یا Midfare) به شیوه غیر اصلاح شده تعریف گردند، ما باید به همان میزانی که نگران روزه گرفتن یک فرد ثروتمند هستیم نگران گرسنگی فرد فقیر نیز باشیم. اگر ما بیشتر نگران شخص دوم هستیم، به دلیل آن است که شخص اول (شخص ثروتمند) توانمندی سیر شدن را داراست اما انتخاب می‌کند که این طور نباشد. اما دومی باالاجبار و به دلیل نداشتن توانمندی ملزم به گرسنگی است. هر دوی اینها ممکن است Midfare یکسانی داشته باشند، اما در توانمندی‌هایشان متفاوت هستند، توانمندی از نظر تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی اهمیت دارد.

تمرکز انگیزشی بر روی توانمندی (در ادامه دستاورد عملکرد)، به واقع چندان تفاوتی با موضوعی که کوهن در جای دیگر از آن به عنوان دسترسی به مزیت^۲ نامبرده، ندارد. کوهن اشاره می‌کند که در تئوری وی:

مزیت‌ها همانند عملکردهای سن، اما در مفهومی وسیع‌تر هستند. مجموعه‌ای هم خانواده از موقعیت‌های مطلوب یک فرد که نه به وسیله سبب منابع^۳ در اختیار وی - و نه سطح رفاه او تقلیل می‌پذیرند. در حالی که واژه دسترسی^۴ شامل مفهوم عادی این کلمه می‌شود، اما من مفهوم آن را بسط داده و آن را شامل هر چیزی که فرد آن را به واقع قابل دسترس می‌داند، فرض می‌کنم، بدون در نظر گرفتن اینکه وی چگونه به آنها دسترسی دارد. به عنوان مثال اگر فردی از آزادی زندگی بدون بیماری مالاریا لذت ببرد، به دلیل اینکه دیگران دلایل این بیماری را از بین برده‌اند، بنابراین در منطق ویژه و خاص من، چنین آزادی از بیماری مالاریا چیزی است که فرد به آن دسترسی دارد. من تعمیم معنی دسترسی را از این طریق، کار مشکلی نمی‌بینم. دسترسی که من از آن لذت می‌بریم، ممکن است توسط خود من ایجاد نشده باشد. اما دقیقاً همین امر در مورد آزادی و توانمندی نیز کاربرد دارد.

این حقیقت که فرد آزاد است که از زندگی بدون مالاریا لذت ببرد، (یا اگر بخواهیم کمی

۱- برای بحث گسترده‌تر مراجعه کنید به: سن (۱۹۸۵).

۲ - Access To Advantage

۳ - Sources Bundle

۴ - Access

متفاوت بگوئیم، اینکه انتخاب او در زندگی بدون مالاریا امکان‌پذیر است) ممکن است به طور کامل به اقدامات دیگران بستگی داشته باشد. (مثل، محققان پزشکی، کارکنان بهداشت، محققان علم اپیدمی و...). اما این موضوع به این واقعیت که او به این واسطه می‌تواند زندگی بدون مالاریا داشته باشد و توانمندی آن را دارد، لطمه‌ای وارد نمی‌سازد.^۱

من حتی چندان مصداقی در استفاده معمولی از واژه‌های آزادی و توانمندی نمی‌بینم. به واقع، حتی بیان آزادی از مالاریا، که توسط کوهن نیز استفاده شده، اشاره به این حقیقت است که، زبان عامیانه و معمولی، دیدگاهی محدود در استفاده از واژه آزادی را دارد. به همین شکل، فرضیه‌ای قوی و اساسی وجود ندارد مبنی بر اینکه ما تنها زمانی که خودمان حشرات مسبب مالاریا را نابود سازیم، توانمندی زندگی بدون مالاریا را خواهیم داشت.

به موضوعی که توسط کوهن مطرح شده برگردیم. سؤال واقعاً جالبی که مطرح است این است که با وجود اینکه توانمندی یک واژه چند جانبه بوده و خصوصیات خاص آن می‌بایست مرتبط با هدف ارزش‌گذاری باشد (مثل اینکه آیا نقش اجتماعی یا رفاه موضوع اصلی قرار گیرد) آیا در کل تساوی در دستیابی به مزیت‌ها منطبق با توانمندی است؟ حتی اگر مزیت به طور خاص در مفهوم رفاه دیده شود (و جنبه نقش اجتماعی آن نادیده گرفته شود) انگاه تساوی در دستیابی به مزیت‌ها که توسط کوهن بیان شده، به واقع خیلی شبیه تساوی آزادی رفاه است که از زاویه ارزش‌گذاری مجموعه‌های توانمندی تعریف شده است.^۲

تحلیل کوهن، مسائل مختلفی را از هم تمیز داده است که همگی در رویکرد توانمندی مشخص شده‌اند، اما نیازمند بحث جداگانه‌ای می‌باشند. تحلیل کوهن خیلی در شناسایی دقیق موضوعات اصلی (مثل اهمیت انتخاب به عنوان عامل اساسی در کیفیت زندگی) کمک کرده و نیاز به توجه بیشتر به آنها را روشن می‌کند.

۱۰- اختلافات و ارتباطات با فلسفه ارسطویی

در نوشته‌های گذشته، من در مورد ارتباط رویکرد توانمندی با مباحثی که توسط آدام اسمیت و کارل مارکس مطرح شده‌اند، بحث کرده‌ام.^۳ به هر شکل مهمترین ارتباط نظری با دیدگاه

۱- درباره این موضوع به دریز و سن (۱۹۸۹) و سن (۱۹۹۲) مراجعه کنید.

۲- در واقع، این صریحاً به عنوان آزادی رفاه است که در سن (۱۹۸۵) بی: ۷-۵ و ۷۱-۵۹ "مزیت" تعریف می‌شود.

۳- مخصوصاً مراجعه کنید به: اسمیت (۱۷۷۶) و مارکس (۱۸۴۴). این روابط در سن (۱۹۸۴، ۱۹۸۵، ۱۹۸۷) بی)

ارسطوگرایان در مورد کالای بشری^۱ وجود دارد. مارتا نوسبام^۲ به روشنی در مورد تحلیل ارسطوگرایان از توزیع سیاسی و ارتباط آن با رویکرد توانمندی، بحث کرده است. توجیه ارسطوگرایان از کالای بشری، صریحاً مرتبط است با ضرورت برای معلوم کردن کارکردهای فرد در درجه اول و سپس اقدامات برای بررسی زندگی در غالب فعالیت‌ها.^۳ در تئوری توزیع سیاسی ارسطوگرایان اساس توزیع عادلانه توانمندی در عملکرد، نکته اصلی محسوب می‌شود. در تفسیر نوشته‌های مفصل ارسطو در مورد اخلاق و سیاست، می‌توان به نقاط مبهمی اشاره کرده و به واقع، کشمکش‌هایی را بین اظهاراتی که توسط وی مطرح می‌شود ایجاد می‌کند. اما تشخیص ارسطو از اهمیت اساسی عملکردها و توانمندی‌های یک فرد، خصوصاً در زمینه ترتیبات توزیع، سیاست‌ها، کاملاً هویداست.

در عین حال که ارتباط ارسطوگرایان بدون شک اهمیت دارد. اما باید متذکر شد که بین استفاده من از مفهوم توانمندی‌ها و عملکردها، در رویکرد توانمندی و شیوه‌ای که ارسطو در تحلیل‌هایش از آنها استفاده می‌کند، اختلافات اساسی وجود دارد.

ارسطو همانطور که نوسبام اشاره می‌کند، بر این باور است که قانون تنها یک فهرست از عملکردهاست که به واقع، تشکیل‌دهنده زندگی خوب انسان است. این دیدگاه، با رویکرد توانمندی که در اینجا مطرح است، لاقفل در یک سطح عمومی، سازگاری ندارد، البته نیازی به سازگاری نیز وجود ندارد.

از رویکرد توانمندی، به واقع برای این منظور استفاده شده است تا روشن شود در عین حال که لوازم مورد نیاز چنین توانمندی‌هایی برای "مشارکت در زندگی اجتماعی" و یا "حضور در جامعه بدون احساس خجالت" است، از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است (بدین طریق که به خط فقر، یک ویژگی نسبی در فضای کالایی داده می‌شود)؛ اما اختلاف و تفاوت خیلی کمی در

بحث می‌شود.

۱ - Human Good

۲ - Martha Nussbaum (۱۹۸۸- ۱۹۹۰)

۳- مخصوصاً مراجعه کنید به:

- The Nicomachean Ethics, Bk I, S. v; In The Translation By Ross (۱۹۸۰: ۱۲-۱۴)

توانمندی‌های مورد نظر به واسطه استفاده از این کالاها وجود دارد. این بحث بیانگر اختلافات کمتر در سطح نهادی قضیه است و ارتباط قطعی با فهم ارسطو از مزیت‌های غیر مرتبط^۱ دارد. اما ادعای ارسطو گرایان نسبت به منحصر به فرد بودن خیلی فراتر از این است.^۲ مارتا نوسبام، به عنوان یکی از ارسطوگرایان، به این اختلاف اشاره می‌کند، و نیز به استفاده مستدل ارسطو از چهارچوب عین‌گرایی^۳، بر پایه برداشت دقیق از طبیعت انسان اشاره می‌کند. او این چنین اظهار می‌دارد:

در ذهن من این طور به نظر می‌رسد که سن می‌بایست در انتقادهایش از توجیه مطلوبیت‌گرایان در مورد رفاه، افراطی‌تر باشد. او یک توجیه واقع‌بینانه از عملکردهای انسان ارائه می‌دهد و نیز یک فرآیند ارزش‌گذاری اهداف را تشریح می‌کند که بوسیله آن عملکردها می‌توان میزان مشارکت‌شان در زندگی مطلوب انسان را بررسی نمود.^۴

من می‌پذیرم که به واقع این یک راه روش‌مند برای برطرف کردن نواقص رویکرد توانمندی است. من به یقین هیچ انتقادی از افرادی که در این مسیر حرکت می‌کنند ندارم. تنها مشکل من در قبول این مسیر، بخشی مربوط به این موضوع است که این دیدگاه از طبیعت انسان (همراه با فهرست انحصاری عملکردها برای یک زندگی مطلوب بشری) ممکن است به طور بیش از حد تعریف شده و مشخص باشد؛ بخشی دیگر نیز مربوط است به تمایل من در بحث پیرامون ماهیت و اهمیت نوع عین‌گرایی که در این رویکرد وجود دارد. اما بیشتر تعارض من از این واقعیت بر می‌خیزد که استفاده این چنینی از رویکرد توانمندی نیازی به پیش گرفتن مسیرها دیگر ندارد. نواقص رویکرد توانمندی، امکان برگرفتن شیوه‌های دیگر معقول‌تر را نیز فراهم آورده است. به واقع، این امکان‌پذیری و سودمندی کلی این رویکرد است که به نظر من زمینه‌های خوبی را برای تمییز رویکرد توانمندی، از نگاه تخصیصی به تئوری ارسطوگرایان ایجاد می‌نماید.

در حقیقت، مهم نیست که ما کاملاً در مسیر ارسطوگرایان حرکت کنیم، (که آن خود نیز نیازمند، بسط تئوری در ارزش‌گذاری‌های عملی است)، و یا اینکه در مسیر خاص دیگری حرکت کنیم. اما کمی تردید وجود دارد، مبنی بر اینکه استدلال کلی که ارسطوگرایان برای

۱ - Non-Relative Virtues

۲- در این موضوع مراجعه کنید به: نوسبام (۱۹۹۰).

۳ - Objectivist Framework

۴- نوسبام (۱۹۸۸: ۱۷۶).

پیشبرد رویکردشان استفاده می‌کنند، مناسب‌تر از استدلال‌های خاصی است که آنها در مورد طبیعت کالای بشری دارند. این شامل جنبه‌های دیگری نیز می‌شود: رد توانگری به عنوان معیار دستاورد توسط ارسطو (رد شهرت و درآمد به عنوان استانداردها)، تجلیل وی از سعادت در شکل فعالیت‌های ارزشمند (جدای از اتکا به مطالعه وضعیت ذهنی، روحی، مثل بعضی از فرآیندهای مطلوبیت‌گرایان) و نیز تأکید وی بر لزوم آزمون فرآیندهای که در خلال آن فعالیت‌های انسان انتخاب می‌شوند، (بدین طریق به اهمیت آزادی به عنوان بخشی از زندگی اشاره می‌کند).

۱۱- نقص و ماهیت^۱

ارزشیابی ارسطوگرایان بیشتر متوجه یک موضوع کلی است که عدم تمامیت یا نقص رویکرد توانمندی نام دارد، هم در مورد ایده‌ها و عقاید اساسی آن، و هم در ارائه تئوری جامع ارزش‌گذاری. انواع کاملاً متفاوت تئوری‌های ارزش ممکن است با رویکرد توانمندی سازگاری داشته باشند و در مورد انتخاب مصادیق ارزش از عملکردها و توانمندی‌ها، دارای جنبه‌های مشترکی با رویکرد توانمندی باشند. به علاوه، رویکرد توانمندی را می‌توان با شیوه‌های مختلف تعیین ارزش و مکانیزم‌های متفاوت ارزشیابی واقعی، به کار برد. اگر به این رویکرد به دیده تئوری ارزشیابی الگوریتمی، نگاه شود، در این صورت قطعاً ناقص خواهد بود.^۲

ممکن است این سؤال مطرح شود که: چرا بجای تکمیل کار، می‌بایست در مورد ترسیم کلی رویکرد تأمل کرد؟ دلیل این تأمل، برای تصدیق این مطلب است که توافق بر قابلیت استفاده از رویکرد توانمندی و نیز بر روی ماهیت فضای مصادیق ارزش، نیازی به توافق بر روی چگونگی تکمیل عملیات ارزش‌گذاری به عنوان پیش شرط ندارد. حتی در زمانی که توافق منطقی بر روی ماهیت کلی مصادیق و مفاهیم ارزش (در این مورد عملکردها و توانمندی‌های فردی) وجود

۱ - Incompleteness And Substance

۲- این با بخشی از انتقاد ارائه شده توسط بنتز (۱۹۸۶) مرتبط است.

دارد، ممکن است اختلافاتی هم در مورد تعیین ارزش‌های نسبی و هم در مورد تعیین ارزش‌های نسبی و واقعی انتخاب شده^۱ وجود داشته باشد. اگر توافق منطقی به عنوان یک مساله اساسی و مهم، برای موضوعات اخلاقی اجتماعی و سیاسی^۲ تلقی شود، تأمل در ترسیم کلی رویکرد بدون مشکل نخواهد بود. به واقع اینکه رویکرد توانمندی سازگار و قابل ترکیب با دیگر تئوری‌های مختلف است، نیازی به پریشانی ندارد.

جالب است بدانیم، علیرغم نواقص این رویکرد، قدرت برش^۳ (قدرت کنار زدن تئوری‌های دیگر) قابل توجه‌ای دارد. به واقع مهم‌ترین بخش این ادعا در ارتباط با مواردی است که رویکرد توانمندی آنها را رد می‌کند. این رویکرد با رویکردهای دیگر متفاوت است؛ از این جهت که مثل رویکردهای استاندارد مطلوبیت محور که تنها بر روی خوشحالی فرد تکیه می‌کنند، پافشاری نمی‌کند، (و در مقابل وضعیت خوشحالی بودن فرد را به عنوان یکی از چندین هدف ارزش می‌داند) و یا مانند رویکرد برطرف ساختن خواسته‌ها که رویکرد توانمندی در مقابل خواستن را علامتی مؤثر اما ناکافی می‌داند، که اغلب از چیزی که برای شخص ارزشمند است، منحرف نمی‌شود؛^۴ و همچنین این رویکرد با دیگر رویکردهای غیر مطلوبیت گرا نیز متفاوت است؛ از این جهت که بر خلاف دیگر رویکردها در بین مصادیق ارزش، کالاهای اساسی را قرار نمی‌دهد، (و معیارهای رالز را تنها به عنوان ابزاری مشتق قبول دارد و آن هم تا میزانی که این کالاها توانمندی‌ها را افزایش می‌دهند)؛ و یا در مورد منابع (دیدگاه دورکین^۵ را تنها در شکل تأثیر منابع بر روی عملکردها و توانمندی‌ها قبول دارد) والی آخر^۶ پذیرش کلی ارتباط نهادی و محوری انواع عملکردها و توانمندی‌ها که زندگی را تشکیل می‌دهند، قدرت برش زیادی دارد. اما لازم نیست که بر پایه توافق قبلی بر نسبت ارزش‌ها، عملکردها و توانمندی‌های مختلف و یا بر

۱- مراجعه کنید به: Sen (۱۹۸۵b: Chs. ۵-۷) -

۲- در مورد این مسئله مراجعه کنید به:

- Rawls (۱۹۷۱), Scanlon (۱۹۸۲) And B. Williams (۱۹۸۵)

۳ - Cutting Power

۴- برای مقایسه‌ها و مغایرات بین رویکرد توانمندی و دیدگاه‌های مطلوبیت گرا، مراجعه کنید به: سن (۱۹۸۴، ۱۹۸۵ ای).

۵ - Dworkinian

۶- مراجعه کنید به: راولز (۱۹۷۱، ۱۹۸۸ ای، ۱۹۸۸ بی)، دورکین (۱۹۸۱) و سن (۱۹۸۰، ۱۹۸۴، ۱۹۹۰ ای)

روی فرآیند ویژه‌ای که این نسبت‌ها را تعیین می‌کند، باشد.

شاید به واقع، بتوان گفت نباید سرسختانه در پی یافتن یک راه قطعی و یا مکانیزم قطعی برای تعیین نسبت ارزش‌ها باشیم؛ یا آنقدر جنبه‌های مختلف نواقص را بررسی کنیم تا به یک اظهار نظر قطعی در مورد فلسفه نظری ارزش‌ها برسیم. تفاوت‌های اساسی بین تئوری‌های اخلاقی مختلف در سطوح مختلف وجود دارند، از ماورای اخلاق (منجمله موضوعاتی نظیر عینیت، واقع‌گرایی) گرفته تا انگیزش. البته برای فلسفه‌های اجتماعی و سیاسی اهمیتی ندارد که تمام این موضوعات قبل از دستیابی به یک توافق در انتخاب فضای ارزش‌گذاری، حل شوند. چرا که کاربرد ارزش‌های واقعی در عمل ممکن است بر پایه قبول حدودی از تفاوت‌های ارزش‌ها باشد (همانطور که من در بحث استفاده از رویکرد توانمندی سعی کرده‌ام آن را روشن سازم).^۱ حتی دلایل کلی برای استفاده از چنین رویکردی ممکن است با پاسخ بسیاری از سئوالات اساسی سازگار و همسو باشد.

۱۲- نتیجه‌گیری

در این مقاله من سعی کرده‌ام مشخصه‌های اصلی رویکرد توانمندی را در ارزش‌گذاری، ادعاهای این رویکرد، موارد استفاده این رویکرد، مشکلات این رویکرد و دلایل منطقی آن به بحث بگذارم. من همچنین انتقادهایی را که از این رویکرد شده است را مشخص ساخته‌ام. در اینجا من سعی در خلاصه کردن کل مباحث و استدلال‌ات این مقاله ندارم، اما قبل از جمع‌بندی، مایلم بر روی چندگانگی اهدافی که این رویکرد می‌تواند به آنها ارتباط داشته باشد، تأکید کنم. مشکلات مختلفی در ارتباط با ارزش‌گذاری، مربوط به اهداف، ارزشی مختلف وجود دارد. یکی از آنها تفاوت بین رفاه و نقش اجتماعی است، و دیگری بین دستاورد و آزادی. چهار گروه از ارزش‌گذاری بین افراد و مقایسه بین افراد که برگرفته از دو تمایز اصلی به نام‌های دستاورد رفاه، آزادی رفاه و دستاورد نقش اجتماعی و آزادی نقش اجتماعی است به یکدیگر مرتبط هستند، اما متحد نیستند. رویکرد توانمندی را -اگرچه نه به یک اندازه- اما می‌توان برای هر کدام از این چهارنوع به کار برد. این رویکرد به طور اخص مرتبط است با ارزش‌گذاری رفاه در مورد شکل آزادی و دستاورد آن و مسائل مربوط به تشخیص استانداردهای زندگی.

۱- مراجعه کنید به: سن (۱۹۸۵ بی)؛ در مورد استراتژی کلی استفاده از نظم‌های جزئی مقاطع مراجعه کنید به: سن

تا جایی که موضوع قضاوت اجتماعی مطرح است، ارزش‌گذاری فردی مستقیماً برآورد تابع رفاه اجتماعی است. حتی اگر محرک اصلی به کارگیری رویکرد توانمندی، پاسخ به سؤال "تساوی در چه؟" بوده باشد، این رویکرد حتی اگر در برابرسازی موفق باشد، نباید تنها محدود به برابرسازی شود.^۱ قابلیت استفاده از این رویکرد در فرضیات برابر گرایانه، تنها در صورتی ممکن است که مزیت‌های افراد در شکل توانمندی‌ها تجلی یابد. اگر این مساله مورد قبول واقع شود، می‌توان فرض کرد که همان دیدگاه کلی برای دیگر ارزش‌گذاری‌های اجتماعی نیز کارآمد باشد.

دیدگاه فراگیر و گسترده توانمندی‌ها نباید باعث تعجب شود، چرا که این رویکرد بیانگر استدلال‌ات محکم برای یک فضای خاص ارزش‌گذاری موفقیت‌ها و فرصت‌های افراد است. در هر گونه نتیجه‌گیری‌های اجتماعی (محاسبات اجتماعی) که در آن مزیت‌های افراد به طور اساسی اهمیت داشته باشد، آن فضا دارای اهمیت بالقوه‌ای است.

منابع

- Arneson, R. (1987). 'Equality and Equality of Opportunity for Welfare'. *Philosophical Studies*, s4.
- Asahi, J. (1987). 'On Professor Sen's Capability Theory', mimeographed. Tokyo.
- Basu, K. (1987) 'Achievements, Capabilities and the Concept of Well-being', *Social Choice and Welfare*. 4.
- Beitz, C.R. (1986). 'Amartya Sen's Resources, Values and Development', *Economics and Philosophy*, 2.
- Brannen J., and Wilson. G. (eds) (1987). *Give and Take in Families*. London: Allen and Unwin.
- Broome. J. (1988). Review of *On Ethics and Economics and The Standard of Living* in *London Review of Books*.
- Campbell, R.H., and Skinner, A.S. (eds.) (1976). *Adam Smith. An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*. Oxford: Clarendon Press.
- Cohen. G.A. (1989). 'On the Currency of Egalitarian Justice', *Ethics*, 99.
- ____ (1990). 'Equality of What? On Welfare, Goods and Capabilities', *Recherches Economiques de Louvain*, 56.
- Culyer, A.J. (1985). 'The Scope and Limits of Health Economics', *Okonomie des Gesundheitwesens*.
- Dasgupta, P. (1986). 'Positive Freedom, Markets and the Welfare State', *Oxford Review of Economic Policy*, 2.
- ____ (1988). 'Lives and Well-being', *Social Choice and Welfare*, 5.
- ____ (1989). 'Power and Control in the Good Polity', in Hamlin and Pettit (1989).
- d'Aspremont, C., and Gevers, L. (1977). 'Equity and the Informational Basis of

1- متشابه با "تساوی در چه؟"، در حقیقت این سؤال نیز وجود دارد: "کارایی در چه؟"

- Collective Choice', *Reviews of Economic Studies*, 46.
- de Beus, los (1986). 'Sen's Theory of Liberty and Institutional Vacuum'. University of Amsterdam.
 - de Vos, K., and Hagenaaars, Aldi J.M. (1988). 'A Comparison between the Poverty Concepts of Sen and Townsend', mimeographed, University of Leiden.
 - Deaton, A., and Muellbauer, J. (1980). *Economics and Consumer Behaviour*. Cambridge: Cambridge University Press.
 - Delbono, F. (1987). Review article on Commodities and Capabilities. *Economic Notes*.
 - Dreze, J., and Sen, A. (1989). *Hunger and Public Action*. Oxford: Clarendon Press.
 - Dworkin, R. (1981). 'What is Equality? Part 2: Equality of Resources'. *philosophy and Public Affairs*, 10.
 - Elster J., and Hylland. A. (eds) (1986). *Foundations of Social Choice Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
 - Gaertner, W. (1988). Review of Commodities and Capabilities in *Zeitschriften fur Nutional Okomrnomia*. 48.
 - Goodi, R.E. (1985). *Political Theory and Public Policy*. Chicago and London: University of Chicago Press
 - ____ (1988). *Reasons for Welfare: Political Theory of the Welfare State*. Princeton: Princeton University Press.
 - Griffin, J. (1986). *Well-being*. Oxford: Clarendon Press.
 - Griffin, K., and Knight, J. (eds) (1989a). 'Human Development in the 1980s and Beyond'. special number. *Journal of Development Planning*, 19.
 - ____ (1989b). 'Human Development: The Case for Renewed Emphasis'. *Journal of Development Planning*, 19.
 - Hamlin, A.P. (1986). *Ethrics Economics and the State*. Brighton: Wheatsheaf Books.
 - Hamlin, A., and Pettit, P. (eds) (1989), *the Good Polity: Normartive Analysis of the State*. Oxford: Blackwell.
 - Hare, R. (1981). *Moral thinking*. Oxford: Clarendon Press
 - Harrison, R. (ed.) (1979). *Rational Action*. Cambridge: Cambridge University Press.
 - Hawthorn, G. (1987). 'Introduction' in Sen (1987b).
 - Helm, D. (1986). 'The Assessment: The Economic Border of the State'. *Oxford Review of Economic Policy*, 2.
 - Hossain, I. (1990). *Poverty as Capability Failure*. Helsinki: Swedish School of Economics and Business Administration.
 - Kakwani, N. (1986). *Analysing Redistribution Polices*. Cambridge: Cambridge University Press.
 - Kanbur, R. (1987). 'The Standard of Living: Uncertainty, inequality and Opportunity'. in Sen (1987b).
 - Koochi-Kamali, F. (1988). 'The Pattern of Female Morality in Iran and some of its Causes'. *Applied Economics Discussion Paper 62*. Oxford Institute of Economics and Statistics.
 - Koopmans, T.C. (1964). 'On Flexibility of Future preferenc', in M.W. Shelly and G.L. Bryan (eds). *Human Judgments and Optimality*. New York: Wiley.
 - Kreps, D. (1979). 'A Representation Theorem for Preference for Flexibility', *Econometrica*, 47.
 - Kumar, B.G. (1987). *Poverty and Public Policy: Government Intervention and level in Kerala, India*. D.Phil. dissertation, Oxford University.
 - Kynch, J., and Sen, A. (1983). 'Indian Women: Well-being and Survival', *Cambridge Journal of Economics*, 7.
 - Liddell, H.G., and Scott, R. (1977). *A Greek-Engkish Lexicon, extended by H.S Jones and R. Mckenzie*. Oxford: Clarendon Press.

- Luker, w. (1986). 'Welfare Economics, Positivist Idealism and Quasi-Experimental Methodology', mimeographed, University of Texas, Austin.
- Marx, K. (1844). *Economic and Philosophic Manuscript*. English translation. London: Lawrence and Wishart, 1977.
- McMurrin, S.M. (ed.) (1980). *Tanner Lectures on Human Values, i*. Salt Lake City: University of Utah Press, and Cambridge: Cambridge University Press.
- Muellbauer, J. (1987). 'Professor Sen on the Standard of Living'. in Sen (1987b).
- Nussbaum, M. (1988). 'Nature. Function. and Capability: Aristotle on Political Distribution', *Oxford Studies in Ancient Philosophy*, suppl, vol.
- ____ (1990). 'Non-Relative Virtues: An Aristotelian Approach', *Midwest Studies in Philosophy*. 13: revised version in this volume.
- Pattanaik, P.K., and Xu, Yongsheng (1990). 'On Ranking Opportunity Sets in Terms of Freedom of Choice'. *Recherches Economiques de Louvain*. S6.
- Pigou, A.C. (1920). *The Economics of Welfare*. London: Macmillan.
- Eawls, J (1971). *A Theory of justice*. Cambridge, Mass: Harvard University Press. and Oxford: Clarendon Press.
- ____ (1988a). 'Priority of Right and Ideas of the Good', *Philosophy and Public Affairs*. 17.
- ____ (1988b). 'Reply to Sen', mimeographed. Harvard University.
- et al. (1987). *Liberty, Equality. and Low*, Selected Tanner Lectures on Moral Philosophy., ed. S. McMurrin. Cambridge: Cambridge University Press. and Salt Lake City: University of Utah Press.
- Riley, J (1988) *Liberal Utilitarianism: Social Choice Theory and J.S. Mill's Philosophy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ringen, J. (1987). *The Possibility of Politics: A Study of the Economy of the welfare State*. Oxford: Clarendon Press,
- Roemer, J. (1982). *A General Theory, of Exploitation and Class*. Cambridge, Mass: Harvard University Press.
- ____ (1986). 'An Historical Materialist Alternative to Welfarism'. in Elster and Hylland (1986).
- Ross, D. (1980), *Aristotle. The Nicomachean Ethics*. The World's Classics. Oxford: Oxford University Press.
- Scanlon, T.M. (1979). 'Preference and Urgency'. *Journal of Philosophy*, 72.
- ____ (1982). 'Contractualism and Utilitarianism'. in Sen and Williams (1982).
- Schokkaerd. E., and van Ootegem. L. (1990). 'Sen's Concept of the Living Standard Applied to the Belgian Unemployed'. *Recherches Economiques de Louvain*, S6.
- Seabright, P. (1989). 'Social Choice and Social Theories'. *Philosophy and Public Affairs*, 18.
- Sen. A.K. (1970). *Collective Choice and Social Welfare*. San Francisco: Holden-Day. Republished Amsterdam: North-Holland (1979).
- ____ (1977). 'On Weights and Measures: Informational Constraints in Social Welfare Analysis'. *Econometrica*. 45.
- ____ (1980). 'Equality of what?' (1979 Tanner Lecture at Stanford), in McMurrin (1980): repr in Sen (1982a) and Rawls et al. (1987).
- ____ (1982a). *Choice, Welfare and Measurement*. Oxford: Blackwell, and Cambridge Mass: MIT Press.
- ____ (1982b). 'Rights and Agency', *Philosophy and Public Affairs*, 11.
- ____ (1983a). 'Liberty and Social Choice'. *Journal of Philosophy*, 80.
- ____ (1983b). 'Development: Which Way Now?'. *Economic Journal*, 93; repr in Sen (1984).
- ____ (1983c). 'Poor. Relatively Speaking'. *Oxford Economic Papers*, 35; repr in Sen

- (1984).
- ____ (1984). Resources Values and Development. Oxford: Blackwell, and Cambridge Mass: Harvard University Press.
 - ____ (1985a). 'Well-being, Agency and Freedom: The Dewey Lectures 1984', Journal of Philosophy, 82.
 - ____ (1985b). Commodities and Capabilities. Amsterdam: North-Holland.
 - ____ (1985c). 'Women. Technology and Sexual Divisions', Trade and Development, 6.
 - ____ (1987a) On Ethics and Economics. Oxford: Blackwell.
 - ____ (1987b). The Standard of living (1985 Tanner Lectures at Cambridge, with contributions by Keith Hart, Ravi Kanbur, John Muellbauer and Bernard Williams, edited by G. Hawthorn). Cambridge: Cambridge University Press.
 - ____ (1988a). 'Freedom of Choice: Concept and Content'. European Economic Review 32.
 - ____ (1988b). 'The Concept of Development'. in H. Chenery and T.N. Srinivasan (eds). Handbook of Development Economics. Amsterdam: North-Holland,
 - ____ (1990a). 'Justice: Means versus Freedoms'. Philosophy and Public Affairs. 19.
 - ____ (1990b). 'Gender and Cooperative Conflicts'. In Tinker(1990).
 - ____ (1991). 'Preference. Freedom and Social Welfare'. Journal of Econometrics, 50.
 - ____ (1992). Inequality Reexamined. Oxford: Clarendon Press.
 - and Williams. B. (eds)(1982). Utilitarianism and Beyond. Cambridge: Cambridge University Press
 - Sircar, D.C. (1979). Asokan Studies. Calcutta: Indian Museum.
 - Smith. Adam (1776). An Inquiry into the Nature of Causes of the Wealth of Nations: see Campbell and Skinner (1976).
 - Steiner. H. (1986). 'Putting Rights in their Place: An Appraisal of Amartya Sen's Work on Rights'. mimeographed. University of Manchester.
 - Stewart. F. (1988). 'Basic Needs Strategies. Human Rights and the Right to Development'. mimeographed. Queen Elizabeth House.
 - Streeten. P. (1984). 'Basic Needs: Some Unsettled Questions'. (World development, 12.
 - Streeten, P., et al. (1981). First Things First: Meeting Basic Needs in Developing Countries. New York: Oxford University Press.
 - Sugden. R. (1986). Review of Commodities and Capabilities. Economic Journal, 96.
 - Suppes. P. (1987). 'Maximizing Freedom or Decision: An Axiomatic Analysis', in G.R. Feiwel (ed.). Arrow and the Foundations of Economic Policy. New York: New York University Press.
 - Suzumurt. K. (1988). Introduction to the Japanese translation of Commodities and Capabilities. Tokyo: Iwanami.
 - Tinker, I. (ed.) (1990). Persistent Inequalities. New York: Oxford University Press.
 - Williams, A. (1985). 'Economics of Coronary Bypass Grafting'. British Medical Journal, 291.
 - ____ (1991). 'What is Health and Who Creates it?' in J. Hutton et al (eds), Dependency to Enterprise. London: Routledge.
 - Williams, B. (1985). Ethics and the Limits of Philosophy. London: Fontana, and Cambridge, MA: Harvard University Press.
 - ____ (1987). 'The Standard of Living: Interests and Capabilities', in Sen (1987b).
 - Wilson, G. (1987). Money in the Family. Aldershot: Avebury.
 - Zamagni, S. (1986). 'Introduzione', in A.Sen, Scelta, Benessere, Equita. Bologna: Mulino.